

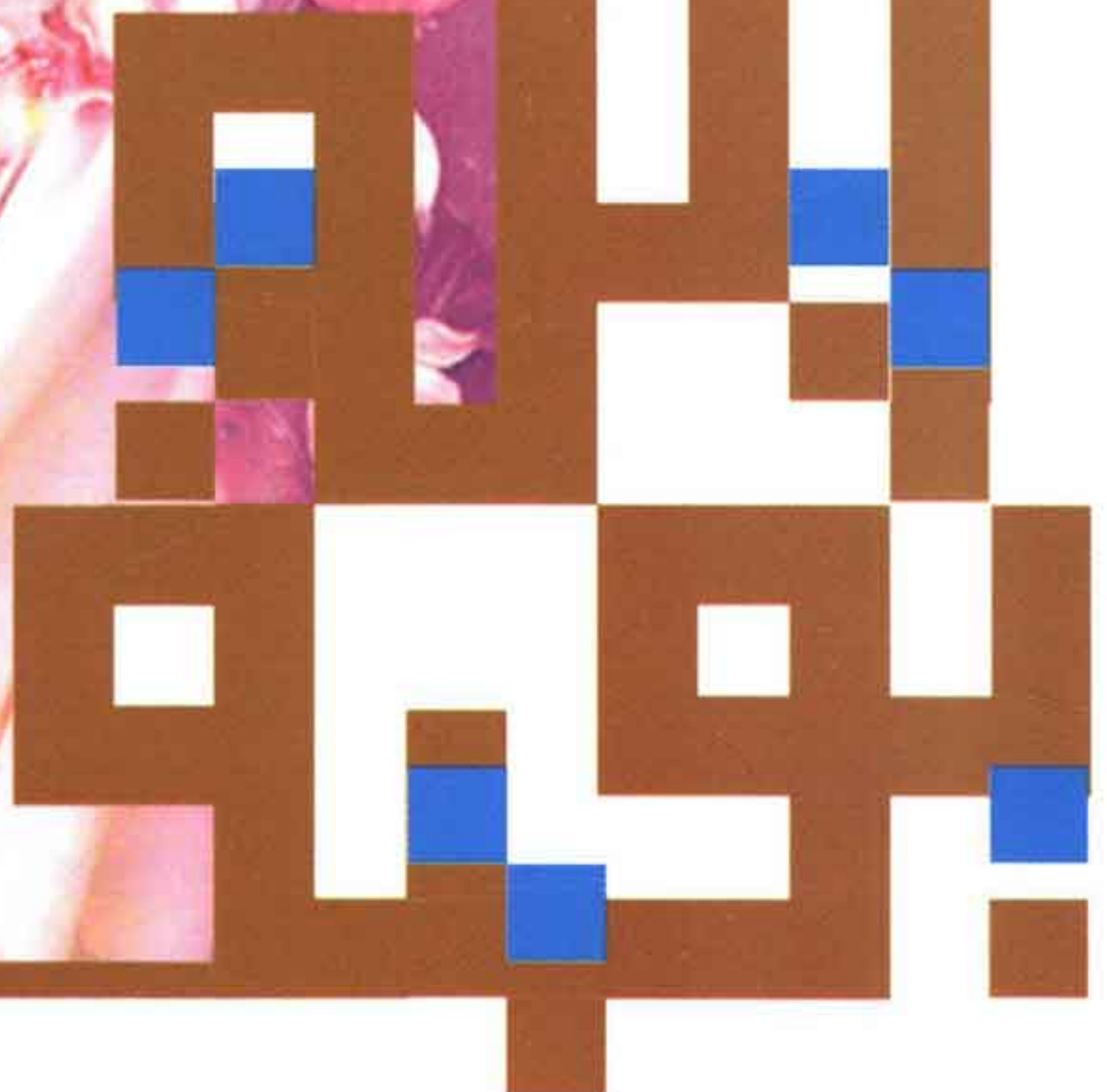


www.mahdi313.com

بانه

بانوان

جمعت کننده



جواد جعفری

# بانوان رجعت کننده

جواد جعفری

سرشناسه	: جعفری، جواد، ۱۳۵۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: بانوان رجعت‌کننده / جواد جعفری؛ ابرای حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی امامت و مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) .
مشخصات نشر	: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۱۳۳ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۸۰-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۱۲۷] - ۱۳۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - یاوران
موضوع	: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - احادیث
موضوع	: زنان در اسلام
موضوع	: رجعت
موضوع	: مهدویت
موضوع	: آخر الزمان
شناسه افزوده	: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی امامت و مهدویت
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۲ ج ۲ / ۲۲۴ / ۴BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۱۰۹۶۶۳



## بانوان رجعت‌کننده

- مؤلف: جواد جعفری
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
- نوبت چاپ: اول / بهار ۹۲
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۲۶۲-۸۰-۲
- شمارگان: دو هزار نسخه
- قیمت: ۳۳۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی مهدویت / خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / ص. پ: ۱۱۹ - ۳۷۱۳۵ / همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۷۷۴۹۵۶۵ و ۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۱۷ و ۱۱۶) / (فروش) / ۷۸۴۱۱۳۰ / (مدیریت) / ۷۸۴۱۱۳۱ / فاکس: ۷۳۷۱۶۰ و ۷۴۴۲۷۳

○ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) / تلفن: ۸۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۹۸۱۳۸۹ / ص. پ: ۳۵۵ - ۱۵۶۵۵

○ [www.mahdi۳۱۳.com](http://www.mahdi۳۱۳.com)

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فزادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، عبدالمشرف شریفی (مدیر فروش)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، رضا فریدی (صفحه آرا)، عباس فریدی (طراح جلد) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

حسین احمدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست مطالب

مقدمه.....	۹
توضیح حدیث پنجاه بانو.....	۱۲
ویژگی یاران اولیه امام.....	۱۳
ادامه توضیح حدیث پنجاه بانو.....	۱۶
رجعت.....	۱۹
دلیل رجعت.....	۱۹
مراحل رجعت.....	۲۲
هدف از نگارش کتاب.....	۲۶
<b>بخش اول: ویژگی‌های رجعت‌کنندگان در روایات..... ۲۹</b>	
<b>فصل اول..... ۳۱</b>	
متن روایات.....	۳۱
<b>فصل دوم:..... ۳۹</b>	
ویژگیهای استفاده شده از روایات.....	۳۹
(۱) ایمان خالص.....	۴۰
(۲) ولایت‌پذیری آگاهانه.....	۴۳
(۳) سنخیت با اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> .....	۴۵
(۴) تحمل رنج و مشقت در راه اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> .....	۴۶
(۵) جهاد و مبارزه.....	۴۸
(۶) انتظار واقعی.....	۴۹
(۷) راهنمایی و حکم کردن به حق.....	۵۰
(۸) صداقت.....	۵۰
<b>بخش دوم: بانوان رجعت‌کننده..... ۵۳</b>	

**فصل اول: ۵۵.....**

۵۵..... نام بانوان رجعت کننده.....

**فصل دوم: ۵۹.....**

۵۹..... شرح حال بانوان رجعت کننده.....

۵۹..... ۱. صبانہ آرایش گر (ماشطه).....

۶۲..... ۲. سُمیہ.....

۶۶..... ۳. ام ایمن.....

۷۵..... ۴. نَسِیہ.....

۸۲..... ۵. خَبَابہ وَالِیہ.....

۸۳..... حدیث اول.....

۸۶..... حدیث دوم.....

۸۶..... حدیث سوم.....

۸۷..... حدیث چهارم.....

۸۷..... حدیث پنجم.....

۸۸..... حدیث ششم.....

۸۹..... ۶. قَنَواءِ دختر رُشید هَجَری.....

۹۲..... ۷. زبیده.....

۹۷..... ۸. ام خالد.....

**بخش سوم: مقایسه و رهیافت ۱۰۱.....**

**فصل اول: ۱۰۳.....**

۱۰۳..... ویژگی‌های رجعت کنندگان و شرح حال بانوان یاد شده.....

۱۰۳..... ایمان خالص.....

۱۰۴..... الف) مقاومت بانوان در برابر دشمن.....

۱۰۶..... ب) استقامت بانوان در برابر محیط.....

۱۰۸..... ولایت پذیری آگاهانه.....

۱۱۰..... سنخیت با اهل بیت.....

۱۱۰..... ۱. معرفت و شناخت امامان علیهم السلام.....

## مهدی علیه السلام گل ولایت □ ۷

۲. پیروی از اهل بیت علیهم السلام ..... ۱۱۳
۳. ولایت و دوستی با دوستان اهل بیت علیهم السلام ..... ۱۱۵
۴. برائت و بیزاری از دشمنان اهل بیت علیهم السلام ..... ۱۱۵
- تحمل رنج و مشقت ..... ۱۱۶
- جهاد و مبارزه ..... ۱۱۷
- انتظار واقعی ..... ۱۱۹

## فصل دوم: ..... ۱۲۳

- ره یافتها ..... ۱۲۳
- کتابنامه ..... ۱۲۷

## مقدمه

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾<sup>۱</sup> خدا برای مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان اهل طاعت و زنان اهل طاعت و مردان راست‌گوی و زنان راست‌گوی و مردان شکيبا و زنان شکيبا و مردان خداترس و زنان خداترس و مردان صدقه‌دهنده و زنان صدقه‌دهنده و مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار و مردانی که شرم‌گاه خود را حفظ می‌کنند و زنانی که شرم‌گاه خود را حفظ می‌کنند و مردانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند و زنانی



که خدا را فراوان یاد می‌کنند، آمرزش و مزدی بزرگ آماده کرده است.

از دیرباز، بانوان مؤمن و فداکار، در کنار مردان الهی، به مبارزه و ایثار پرداخته‌اند و برای یکتاپرستی آماده جهاد و شهادت بوده‌اند. قرآن کریم برخی بانوان بزرگ را نام برده است؛ از جمله حضرت آسیه همسر فرعون که با تحمل سخت‌ترین شکنجه‌ها از دین الهی حمایت کرد و حضرت مریم علیها السلام که برای تبلیغ دین زحمت زیادی کشید و رنج فراوانی دید.<sup>۱</sup>

تاریخ اسلام نیز شاهد بانوان فداکار و با ایمان بسیاری بوده است که برای دین خدا تلاش کرده‌اند. حضرت خدیجه علیها السلام تمام دارایی خود را صرف اسلام کرد و از امتیازها و موقعیت‌های اجتماعی خود چشم پوشید. حضرت فاطمه علیها السلام در حمایت از ولایت، بسیار کوشید و

۱. وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ لَهَا مِنَ الْقَائِمِينَ؛ و برای کسانی که ایمان آورده‌اند، خدا همسر فرعون را مثل آورده، آنگاه که گفت: «پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست مردم ستمگر برهان.» و مریم دخت عمران را، همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتاب‌های او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود. آیه ۱۱ و ۱۲ سوره تحریم.

با شهادت مظلومان‌هاش، چهره نفاق را آشکار کرد. حضرت زینب علیها السلام با تحمل سختی‌های بی‌شمار، پیام برادرش را به جهانیان رساند و از مظلومان دفاع کرد. بانوان بسیاری نیز چون ام‌ایمن و نسیبه، در جنگ‌ها همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و مجروحان را درمان می‌کردند و در لحظات سخت جنگ، گرد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گشتند و از او محافظت می‌کردند.

تاریخ زرین فعالیت‌های بانوان در عرصه‌های گوناگون دینی، گواه آن است که در حکومت جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام نیز زنان مؤمن و متعهد، دارای جایگاه والایی هستند.

در روایتی، جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: به خدا قسم سیصد و ده و اندی مرد می‌آیند که در میان آنها پنجاه زن وجود دارد و بدون وعده قبلی در مکه اجتماع می‌کنند، ابری همانند ابر پاییز، برخی از برخی پیروی می‌کنند.<sup>۱</sup>

در منابع اهل تسنن نیز امّ سلمه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده است:

«تا آن که سیصد و چهارده تن در کنارش جمع می‌شوند؛ در میان آنان زنانی هستند بعد بر هر زورگو و زورگو زاده پیروز

---

۱. «... وَ يَجِيءُ وَاللَّهِ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَ بَضْعَةُ عَشْرٍ رَجُلًا فِيهِمْ خَمْسُونَ امْرَأَةً يَجْتَمِعُونَ بِمَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ قَزَعًا كَقَزَعِ الْخَرِيفِ يَتَّبِعُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا»، (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۵).

می‌گردد.»<sup>۱</sup>

### توضیح حدیث پنجاه بانو

دو احتمال در مورد پنجاه بانوی اشاره شده در این حدیث وجود دارد. احتمال اول آن که این بانوان جزء سیصد و سیزده نفر باشند و احتمال دوم آن است که آنان همراه سیصد و سیزده نفر باشند نه جزء آنان. واژه به کار رفته در حدیث «فیهم» است که هم می‌تواند به معنای «منهم» بوده و معنای اول را داشته باشد و هم می‌تواند به معنای «معهم» بوده و معنای دوم را داشته باشد.<sup>۲</sup> بنابر این ظاهر روایت با هر دو احتمال سازگار است و باید به دنبال قرینه‌ای بیرون از روایت بود تا یکی از احتمال‌ها را تقویت کرد.

برای یافتن قرینه به سراغ روایات دیگر می‌رویم؛ روایاتی که ویژگی‌های یاران اولیه امام عصر علیه السلام را بیان می‌دارند.

۱. «حَتَّى تُجْمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَأَرْبَعَ عَشَرَ فِيهِمْ نِسْوَةٌ، فَيُظْهَرُ عَلَى كُلِّ جُبَّارٍ وَابْنِ جُبَّارٍ»، (المعجم الأوسط، ج ۵ ص ۳۳۴، حدیث ۵۴۷۳).

۲. [فی]: حرف خفض معناه: الوعاء، و یکون بمعنی «من» کقولهم: له عشر من الإبل فیها فحلان: ای منها، و علی هذا فسر قوله تعالی: فِی تِسْعِ آيَاتٍ أی من تسع... و تكون «فی» بمعنی «مع» و علی هذا فسر بعضهم قوله تعالی: اذْخُلُوا فِی أُمَّمِ (شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ج ۸، ص ۵۰۶۰).

## ویژگی یاران اولیه امام

در روایات فراوانی شمار کسانی که هنگام آغاز قیام، در کنار حضرت گرد می‌آیند سیصد و سیزده نفر ذکر شده است، آنان در مسجد الحرام میان رکن حجر الاسود و مقام حضرت ابراهیم با ایشان بیعت می‌کنند.<sup>۱</sup> این گروه به شهادت روایات، هسته مرکزی یاران امام زمان علیه السلام را تشکیل می‌دهند که وظیفه رهبری سپاه حضرت را در دوران جنگ و مبارزه برعهده دارند و در دوران حکومت امام مهدی علیه السلام نیز وظیفه مدیریت جامعه را بر دوش می‌کشند.

امام صادق علیه السلام در وصف سیصد و سیزده یار امام زمان علیه السلام می‌فرماید:

گویا به قائم علیه السلام می‌نگرم که بر منبر کوفه است و اصحابش که سیصد و سیزده تن و به شمار اصحاب جنگ بدر هستند در اطراف او هستند و آنان پرچمداران و حاکمان خدای تعالی بر خلقش در زمین هستند.<sup>۲</sup>

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۴، ص ۲۸۲، ح ۶۷.

۲. وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ: «حَدَّثَنَا عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عليه السلام عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ»، (كمال الدين و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۲ ح ۲۵).

این دست روایات به روشنی مقام بلند این گروه و مسئولیت سنگین آنها را نشان می‌دهد.

گروه یاد شده در اولین لحظه‌های زمان ظهور به گونه‌ای غیر طبیعی نزد امام جمع می‌شوند. امام صادق علیه السلام در این مورد فرمودند: هنگامی که به امام اجازه (ظهور) داده می‌شود خدا را به نام عبرانیش می‌خواند؛ سیصد و سیزده نفر یاران آن حضرت برایش آورده می‌شوند و آنان همانند پاره ابر پائیزی‌اند، آنان پرچمدارند، بعضی از آنان شبانه از بسترش ناپدید می‌گردند و بامداد در مکه است، و پاره‌ای از ایشان در روز دیده می‌شود که در میان ابر می‌رود و نام خودش و نام پدرش و مشخصاتش و نسبش شناخته شده است. عرض کردم: فدایت کردم، کدام یک از ایشان از نظر ایمان برتر است؟ فرمود: همان که در روز میان ابر می‌رود.<sup>۱</sup>

در باره سلاح این گروه نیز، امام صادق علیه السلام فرمود:

«آنان شمشیرها به میان بسته‌اند، بر هر شمشیری اسم آن مرد و نام پدرش و مشخصاتش و نسبش نوشته شده است.»<sup>۲</sup>

۱. «إِذَا أَدِنَ الْإِمَامُ دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الْعِبْرَانِيَّ فَأَتِيحَتْ لَهُ صَحَابَتُهُ الثَّلَاثُمِائَةَ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ قَزَعٌ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ فَهُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ مِنْهُمْ مَنْ يُفْقَدُ مِنْ فِرَاشِهِ لَيْلًا فَيُصْبِحُ بِمَكَّةَ وَ مِنْهُمْ مَنْ يُرَى يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ حَلِيَّتِهِ وَ نَسَبِهِ قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، أَيُّهُمْ أَعْظَمُ إِيمَانًا؟ قَالَ: الَّذِي يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا»، (غیبت نعمانی، ص ۳۱۳ ح ۳).

۲. «عَلَيْهِمُ السُّيُوفُ مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِّ سَيْفٍ اسْمُ الرَّجُلِ وَ اسْمُ أَبِيهِ وَ حَلِيَّتُهُ وَ نَسَبُهُ»،

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام ضمن اشاره به این که اینان از اهل مکه نیستند به نکته عجیبی در مورد سلاح آنها اشاره می‌کند که نشان می‌دهد این شمشیرها سلاح عادی نیستند، بلکه دارنده اطلاعات فراوانی نیز هستند:

اهل مکه می‌دانند که آنان از پدرانشان و اجدادشان زاده نشده‌اند، برای ایشان شمشیرهای است که هزار کلمه بر آن نوشته شده، هر کلمه خود کلید هزار کلمه است.<sup>۱</sup>

برخی روایات نیز بیان‌گر این است که آنان اساساً عرب نیستند و بدون هیچ گونه هماهنگی قبلی اولین بار در مکه هم دیگر را ملاقات می‌کنند.

«از فرزندان عجم (غیر عرب) هستند ... بدون قرار قبلی در مکه با او دیدار کند.»<sup>۲</sup>

روایات بیان می‌دارند که اکثر قریب به اتفاق یاران امام عصر علیه السلام جوان هستند:

→

(غیبت نعمانی، ص ۳۱۳، ح ۵).

۱. «يَعْلَمُ أَهْلُ مَكَّةَ أَنَّهُمْ لَمْ يُولَدُوا مِنْ آبَائِهِمْ وَ لَا أَجْدَادِهِمْ عَلَيْهِمْ سِوْفُ مَكْتُوبٍ عَلَيْهَا أَلْفُ كَلِمَةٍ كُلُّ كَلِمَةٍ مِفْتَاحُ أَلْفِ كَلِمَةٍ»، (همان، ح ۷).

۲. «أَوْلَادُ الْعَجَمِ... فَيُؤَافِيهِ فِي مَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ»، (همان، ح ۸).

همانا یاران قائم همگی جوانند و پیر در میانشان نیست، مگر به اندازه سرمه در چشم یا به قدر نمک در توشه راه و کمترین چیز در توشه راه نمک است.<sup>۱</sup>

### ادامه توضیح حدیث پنجاه بانو

از روایات یاد شده معلوم می‌شود یاران اولیه امام جوانانی غیر عرب هستند که سلاح‌های ویژه‌ای دارند و پرچم‌داران لشکر امام هستند. پرچم‌دار به معنای سر لشکر و کسی است که فرماندهی نیروی نظامی را بر عهده دارد. با توجه به این ویژگی دشوار است که بتوان بانوان را جزء سیصد و سیزده تن دانست، زیرا باور این مسئله سخت است که امام پرچم را به دست بانویی دهد و وی را فرمانده نیروهای نظامی در جنگ نماید.

قرینه دیگر لفظ مرد (رجلاً) است که در احادیث، بعد سیصد و سیزده آمده است. حمل همه این موارد بر تغلیب (اکثراً مرد) نیز دشوار است.

قرینه دیگر تشبیه به اصحاب پیامبر ﷺ در جنگ بدر است. اصحاب پیامبر در آن جنگ همه مرد بودند و در حدیثی به این نکته تصریح شده است. امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

---

۱. «إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَ أَقْلُ الزَّادِ الْمِلْحُ»، (همان، ح ۱۰).

نقل می‌فرماید که به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا خَرَجَ يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ  
رَجُلًا عَدَدَ رِجَالِ بَدْرٍ؛ ای علی هنگامی که قائم ما ظهور کند  
سیصد و سیزده مرد به تعداد مردان جنگ بدر کنارش جمع  
می‌شوند.

با در نظر گرفتن این نکته‌ها این احتمال که پنجاه بانو در کنار  
سیصد و سیزده مرد باشند نه جزء آنها قوت می‌گیرد و به واقعیت  
نزدیک‌تر می‌شود.

البته این احتمال هرگز چیزی از بزرگی مقام این بانوان جلیل  
القدر کم نمی‌کند، زیرا آنها چنان برتری دارند که در اولین لحظه  
ظهور کنار امام حضور می‌یابند و از نزدیک‌ترین یاران امام هستند و  
اگر در جنگ رودررو نیز شرکت نکنند، در سازندگی و گسترش  
فرهنگ اسلامی و آموزش معارف و تبیین آن نقش اساسی خواهند  
داشت.<sup>۲</sup>

در روایت دیگری که به نزول حضرت عیسی علیه السلام اشاره دارد، چنین  
آمده است:

«حضرت عیسی بن مریم، بر هشتصد مرد و چهارصد زن فرود

---

۱. کفایة الأثر، ص ۲۶۶.

۲. نک: عصر زندگی، ص ۷۵.



می‌آید که بهترین مردم روی زمین و صالح‌ترین مردم گذشته‌اند.<sup>۱</sup> این روایت نیز نشان می‌دهد در یکی از مهم‌ترین اتفاق‌های دوران ظهور که فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام از آسمان است و باعث ایمان آوردن بسیاری از مسیحیان می‌گردد، بانوان دوشادوش مردان حضور دارند و شاهد این روی داد فرخنده هستند.

این روایت‌ها از نقش مهم زنان حکایت دارد و نشان می‌دهد چگونه بانوان در مراحل اولیه تمام روی‌دادها حضور دارند. علاوه بر نقش برجسته بانوان در آغاز قیام امام، در دوران حکومت نورانی امام مهدی علیه السلام نیز بانوان به مقام‌های بالای علمی دست خواهند یافت.

خمران بن اعین، از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

در زمان حکومت حضرت مهدی علیه السلام، حکمت بر مردم ارزانی می‌شود، حتی بانوان در منزل با کتاب الهی و سنت نبوی حکم می‌کنند.<sup>۲</sup>

۱. «ینزل عیسی بن مریم [علی] ثمان مئة رجل و أربع مئة امرئة أخیار من علی الأرض و أصلحاء من ماضی»، (کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۳۸؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۵۱۵)، گفتمی است این روایت را معجم با «علی» آورده است، اما در کنز العمال «علی» ندارد، هم‌چنین در فردوس الأخبار، ج ۵، ص ۵۱۵، این روایت مستند به پیامبر صلی الله علیه و آله است ولی در کنز العمال به صورت مرفوع از خود ابوهریره نقل شده است.

۲. «و توتون الحکمة فی زمانه حتی ان المرأة لتقضى فی بیتها بکتاب الله تعالی و سنة

توجه دختران و بانوان جامعه ما به حضور زنان در آغاز قیام جهانی امام مهدی علیه السلام و نقش مهم آنها در دوران حکومت، می‌تواند باعث بیداری، خودباوری، خودسازی و آمادگی آنان گردد.

## رجعت

پدیده مهمی که در دوران ظهور اتفاق خواهد افتاد، حضور دوباره افرادی است که از دنیا رفته‌اند. این پدیده رجعت نام دارد. رجعت در لغت به معنای بازگشت است.<sup>۱</sup> شیخ مفید نیز اصطلاح رجعت را چنین تعریف می‌کند: «خداوند گروهی از مردگان را با همان شکل و بدن خود به دنیا بازمی‌گرداند.»<sup>۲</sup>

## دلیل رجعت

رجعت از باورهای مذهب تشیع است. آیات فراوانی از قرآن کریم بر این حقیقت دلالت می‌کند. خداوند در آیه ۸۳ سوره نمل می‌فرماید: «وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ»؛ روزی که از هر ملتی گروهی - از آنان که آیات ما را

→

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»، (غیبت نعمانی، ص ۲۳۹).

۱. «الراء و الجیم و العین أصل کبیر مطرد منقاس، يدل علی ردّ و تکرار. تقول: رجّع

یرجع رجوعاً، إذا عاد»، (معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۹۰)

۲. اوائل المقالات، ص ۷۷.

تکذیب می کردند - گرد می آوریم و آنان را به صف برانند.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه می فرماید:

این آیه مربوط به رجعت است (زیرا به بازگشت گروهی دلالت می کند). آیا خداوند در قیامت از هر امتی، گروهی را محشور می کند و بقیه را رها می سازد؟ آیه قیامت این است که می فرماید: ﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾؛ و آنان را گرد آوردیم و هیچ یک را فروگذار نمی کنیم.<sup>۱</sup>

این آیه به روشنی از وقوع چنین روزی خبر می دهد؛ روزی که گروهی از مردم زنده می شوند و دوباره در دنیا حضور می یابند، زیرا خداوند در این آیه می فرماید: گروهی از مردم را محشور می کند و روشن است که در قیامت همه مردم محشور خواهند شد. پس این آیه نمی تواند اشاره به قیامت باشد و چاره‌ای جز پذیرش این نیست که این آیه به رجعت دلالت می کند.

آیه بعدی آیه ۱۱ سوره غافر است خداوند در این آیه می فرماید: ﴿قَالُوا رَبَّنَا أُمَّتَنَا أَتَتْنَا وَأَحْيَيْتَنَا أَتَتْنَا فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّنْ سَبِيلٍ﴾؛ می گویند: پروردگارا، دو بار ما را به مرگ رسانیدی و دو بار ما را زنده گردانیدی. به گناهانمان اعتراف کردیم؛ پس آیا راه بیرون شدنی [از آتش] هست؟

امام باقر علیه السلام درباره این آیه می‌فرماید:

این آیه مخصوص گروه‌هایی است که بعد از مرگ به دنیا رجعت می‌کنند و آیه‌ای که به قیامت اشاره دارد آیه ﴿فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾؛ «دور باد [از رحمت خدا] گروه ستمکاران» است.

این آیه بیان می‌دارد که خداوند گروهی را دو بار زنده می‌کند و این اتفاق با وقوع رجعت ممکن است، زیرا غیر از یک بار زنده شدن همه در قیامت، گروهی قبل از قیامت در رجعت نیز زنده می‌شوند و در روز قیامت بار دوم آنهاست که زنده می‌شوند.

آیات دیگری نیز بر این حقیقت دلالت می‌کند.<sup>۱</sup>

روایات بیان‌گر رجعت نیز در کتاب بحار الأنوار<sup>۲</sup> یک جا جمع است.

در این کتاب، روایتی به این شکل آمده: مأمون از امام رضا علیه السلام پرسید: نظر شما درباره رجعت چیست؟ امام پاسخ داد:

رجعت واقعیت دارد. بازگشت بعضی از مردگان در امت‌های پیشین سابقه داشته و قرآن هم گویای آن است، و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آنچه در امت‌های پیشین بوده است دقیقاً و مو به مو در این امت نیز خواهد بود.<sup>۳</sup>

---

۱. غافر (۴۰): ۱۱؛ سجده (۳۲): ۲۱؛ انبیاء (۲۱): ۹۵، و....

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۹ - ۱۴۵.

۳. قَالَ الْمَأْمُونُ لِلرُّضَا علیه السلام: «يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا تَقُولُ فِي الرَّجْعَةِ؟ فَقَالَ علیه السلام: إِنَّهَا الْحَقُّ قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ وَ نَطَقَ بِهَا الْقُرْآنُ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ

امام صادق علیه السلام می فرماید: «از ما نیست کسی که به رجعت باور نداشته باشد.»<sup>۱</sup>

در این جا درصدد اثبات رجعت نیستیم و تنها برای نمونه چند آیه و روایت را نقل کردیم.

### مراحل رجعت

رجعت از لحاظ زمانی می تواند به سه مرحله تقسیم شود: مرحله نخست در اولین لحظات قیام اتفاق می افتد. در این مرحله، گروهی از یاران امام مهدی علیه السلام رجعت می کنند که جزء سیصد و سیزده یار امام هستند.

در روایتی مفضل بن عمرو از امام صادق علیه السلام نقل می کند: حضرت قائم علیه السلام از پشت شهر کوفه بیست و هفت مرد را بیرون می آورد، پانزده تن آنان از قوم حضرت موسی علیه السلام هستند که به حق هدایت کنند و بدان دادگری نمایند (اشاره به آیه ۱۵۹ سوره اعراف) و هفت تن آنان اصحاب کهف و نیز یوشع بن نون، سلمان فارسی، ابو دجانة انصاری، مقداد، مالک اشتر، هستند، پس اینها یاران و حکمرانان او هستند.<sup>۲</sup>

→

کُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ»، (همان، ص ۵۹، ح ۴۵).

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۴۵۱.

۲. «يُخْرِجُ الْقَائِمُ علیه السلام مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعَةً وَعِشْرِينَ رَجُلًا خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ

براساس روایت‌هایی که در ویژگی یاران اولیه گذشته، یکی از ویژگی‌های سبید و سیزده تن، حاکم بودن آنهاست. واژه حاکم در این روایت نیز که در مورد رجعت کنندگان است به کار رفته و می‌توان از این قرینه نتیجه گرفت این رجعت کنندگان جزء سبید و سیزده یار اولیه امام هستند.<sup>۱</sup>

مرحله دوم رجعت، بازگشت اختیاری مردگان به دنیاست. بعد از استقرار حکومت و گسترش عدالت در کل جهان این مرحله واقع خواهد شد. در این مرحله، افراد مؤمنی که منتظر ظهور امام عصر عجل الله فرجه بوده و عمری به وظایف منتظران عمل کرده‌اند رجعت می‌کنند. کسانی که برای گسترش معنویت و عدالت در جهان تلاش کرده‌اند اما آرزوی دیدن نتیجه عملشان را - که همانا جهانی انسانی و الهی بود - با خود به گور برده‌اند. چنین اشخاصی بعد از مرگ مختار می‌شوند تا زنده شده و دنیا را در دوران حکومت مهدوی درک کنند و از حضور در فضای حاکم بر زمین لذت برند یا در جوار رحمت الهی

→

مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِينَ كَانُوا يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَغْدُلُونَ وَ سَبْعَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكَهْفِ وَ يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَ سَلْمَانَ وَ أَبَا دُجَانَةَ الْأَنْصَارِيِّ وَ الْمُقْدَادَ وَ مَالِكًا الْأَشْجَرِيَّ فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْصَارًا وَ حُكَّامًا»، (الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۳۸۶).

۱. «يا أبا بصير لو قد قام قائمنا بعث الله إليه قوماً من شيعتنا قباع سؤوفهم على عواتقهم»، (بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۲، ح ۱۰۲).

ماندگار شوند.

مفضل در این باره می گوید:

ما در مورد قائم و کسانی از یارانمان (شیعیان) که منتظر آن بودند و از دنیا رفتند صحبت کردیم. پس امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که امام علیه السلام قیام کند در قبرش به سراغ مؤمن روند و گویند امامت ظهور کرده است؛ اگر می خواهی از قبرت برخیز و اگر مایلی در جوار کرم الهی بمان.<sup>۱</sup>

مرحله سوم رجعت، بازگشت امامان علیهم السلام است. این مرحله در اواخر عمر شریف امام عصر علیه السلام اتفاق خواهد افتاد. در این مرحله جانشین امام زمان علیه السلام در رهبری جهان یعنی امام حسین علیه السلام به دنیا برخواهد گشت. امام زمان علیه السلام ایشان را به جهانیان معرفی کرده و سپس از دنیا خواهند رفت.

امام صادق علیه السلام در این مورد می فرماید:

امام حسین در جمع یارانش به دنیا برمی گردد. این حسین است که خارج شده است؛ مؤمنین در ایشان شک نکنند او دجال (فریب کار) یا شیطان نیست. این در حالی است که حضرت حجت علیه السلام میان مردم است. بعد از آن که شناخت در دل مؤمنان

---

۱. عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: «ذَكَرْنَا الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَنْ مَاتَ مِنْ أَصْحَابِنَا يَنْتَظِرُهُ فَقَالَ لَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ أَتَى الْمُؤْمِنَ فِي قَبْرِهِ فَيَقَالُ لَهُ يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ فَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ وَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تُقِيمَ فِي كَرَامَةِ رَبِّكَ فَأَقِمِ. (عیبیت طوسی، ص ۴۵۹)

جاگیر شد که او امام حسین علیه السلام است، مرگ به سراغ حضرت حجت علیه السلام می آید. کسی که ایشان را غسل می دهد و کفن می کند و حنوط کرده در لحد در قبرش می نهد امام حسین علیه السلام است.<sup>۱</sup>

بعد از امام حسین علیه السلام نیز تک تک امامان به دنیا بازگشته و رهبری جهان را بر عهده می گیرند، البته در روایات ترتیب برگشتن امامان بعد از امام حسین علیه السلام ذکر نشده است، اما با برگشت هر امام علیه السلام یاران خالص و دشمنان سرسخت ایشان نیز به دنیا برمی گردند.

امام صادق علیه السلام در این مورد فرمودند:

امامی در دوره ای نبوده مگر آن که برمی گردد با او افراد نیک و بد زمانش تا آن که خداوند حق مؤمن را از کافر باز ستانده به او برگرداند.<sup>۲</sup>

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبَطَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا» خُرُوجُ الْقَائِمِ عليه السلام - «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ» خُرُوجُ الْحُسَيْنِ عليه السلام فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمَذْهَبُ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانِ الْمُؤَدُّونَ إِلَى النَّاسِ أَنَّ هَذَا الْحُسَيْنَ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا يَشُكُّ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَّالٍ وَ لَا شَيْطَانٍ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ - فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام جَاءَ الْحُجَّةُ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يُغَسَّلُهُ وَ يُكَفَّنُهُ وَ يُحَنَطُهُ وَ يَلْحَدُهُ فِي حَفْرَتِهِ - الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ عليه السلام وَ لَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ»، (كافي، ج ۸؛ ص ۲۰۶ ح ۲۵۰).

۲. عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَنَعَمِيِّ، قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ... مَا مِنْ إِمَامٍ



## هدف از نگارش کتاب

بر اساس روایات، رجعت امری عمومی نیست و در هر مرحله، تنها عده خاصی به دنیا برمی گردند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

رجعت عمومی نیست؛ خصوصی است و تنها مؤمنان و مشرکان خالص برمی گردند.<sup>۱</sup>

با توجه به چنین روایاتی معلوم می شود رجعت شامل همه افراد نمی شود و همه نمی توانند به دنیا بازگردند و تنها عده معدود و خاصی این فرصت را پیدا می کنند.

به همین دلیل در این کتاب ابتدا ویژگی ها و معیارهایی که در روایات سبب رجعت و بازگشت به دنیا در دوران ظهور است، بیان می گردد تا معلوم شود چه کسانی لیاقت و توانایی درک دولت پاکان را دارند. سپس به سرگذشت بانوانی که وعده برگشت آنها داده شده است می پردازیم تا با مرور بر حوادث دوران حیات آنان معلوم گردد تا چه میزان این معیارها در شخصیت آنها موجود و متبلور بوده است. و در پایان نتیجه می گیریم که هرکس آرزو دارد دولت اهل بیت

---

→  
فِي قَرْنٍ إِلَّا وَ يَكْرُ مَعَهُ الْبِرُّ وَ الْفَاجِرُ فِي ذَهْرِهِ حَتَّى يُدِيلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ الْكَافِرِ»، (مختصر البصائر، ص ۱۱۵، ح [۳۷ / ۹۱]).

عصمت علیها السلام را درک کند می‌تواند با ایجاد این ویژگی‌ها در منش و رفتار خویش، این سعادت را نصیب خود نماید، زیرا چنان‌که گفتیم بازگشت به دنیا ملاک‌های ویژه‌ای دارد و هرکس دارای آن ویژگی‌ها باشد رجعت می‌کند و بازگشت به دنیا تنها مختص افراد نام برده شده نیست.

**بخش اول:**  
**ویژگی‌های رجعت‌کنندگان**  
**در روایات**

چنان که در سابق نیز بیان شد همه افراد نمی‌توانند رجعت کنند و تنها افراد خاصی این موقعیت را خواهند یافت، بنابر این مهم است که بدانیم چه ویژگی‌هایی موجب می‌شود که افرادی این فرصت را بیابند؟ اگر بخواهیم از رجعت کنندگان باشیم باید به دنبال تحقق چه ویژگی‌هایی در خودمان باشیم؟ در این بخش در فصل اول سعی بر این است تا روایاتی که ویژگی رجعت کنندگان را بیان می‌کنند آورده شود و در فصل دوم ویژگی‌هایی که از این روایات می‌توان استفاده کرد بیان می‌شود.

## فصل اول

---

### متن روایات

---

۱. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «رجعت و بازگشت به دنیا، عمومی نیست و ویژه افراد خاصی است و تنها کسانی برمی‌گردند که مؤمن خالص یا مشرک محض هستند.»<sup>۱</sup>
۲. جابر از امام باقر علیه السلام در مورد آیه (و اگر در راه خدا کشته شوید

---

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَمِعْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَعْيَنَ وَ أَبَا الْخَطَّابِ يُحَدِّثَانِ جَمِيعاً - قَبْلَ أَنْ يُحَدِّثَ أَبُو الْخَطَّابِ مَا أَحَدَّثُ - أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: ... إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ بَلْ هِيَ خَاصَّةٌ، لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَخَّضَ الْإِيمَانَ مَخْضاً أَوْ مَخَّضَ الشُّرْكَ مَخْضاً»، (مختصر البصائر؛ ص ۱۰۶، ح [۲۳ / ۷۷]).

یا بمیرید) سؤال کرد. امام فرمودند: جابر می‌دانی سبیل الله چیست؟ عرض کرد: خیر، مگر وقتی از شما بشنوم. امام فرمود: کشته شدن در راه حضرت علی و فرزندان علیهم السلام کسی که در راه ولایت او کشته شود، در راه خدا کشته شده است. کسی نیست که به این آیه ایمان آورد مگر این که برای او یک کشته شدن و یک مرگ طبیعی هست. به یقین هر کس کشته شود برانگیخته می‌شود تا به مرگ طبیعی از دنیا رود و هر که به مرگ طبیعی از دنیا رود برانگیخته می‌شود تا کشته شود.<sup>۱</sup>

۳. جناب سلمان فارسی می‌گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «خدا پیامبری را مبعوث نکرد، مگر این که برای او دوازده وصی قرار داد.» عرض کردم: ای رسول خدا، من این مطلب را از یهودیان و مسیحیان شنیده‌ام. فرمودند: «آیا می‌دانی جانشینان دوازده‌گانه من که خداوند برای امت برگزیده، چه کسانی هستند؟» عرض کردم: خدا

---

۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ  
 «۴» فَقَالَ: «يَا جَابِرُ أَ تَدْرِي مَا سَبِيلُ اللَّهِ؟» قُلْتُ: لَا وَ اللَّهُ إِلَّا إِذَا سَمِعْتُ مِنْكَ، فَقَالَ:  
 «الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ عَلِيٍّ عليه السلام وَ ذُرِّيَّتِهِ عليهم السلام، فَمَنْ قُتِلَ فِي وَ لَائِيهِ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ لَيْسَ  
 مِنْ أَحَدٍ يُؤْمِنُ بِهَذِهِ الْآيَةِ إِلَّا وَ لَهُ قَتْلُهُ وَ مِيتُهُ، إِنَّهُ مَنْ قُتِلَ يُنْشَرُ حَتَّى يَمُوتَ، وَ مَنْ مَاتَ  
 يُنْشَرُ حَتَّى يُقْتَلَ (تفسير عياشي، ج ۱، ص ۲۰۲، ح ۱۶۲؛ مختصر البصائر، ص ۱۱۱، ح [۸۵/

و پیامبرش بهتر می‌دانند. فرمود: «ای سلمان، خدا مرا از نور برگزیده‌اش خلق کرد و مرا خواند و من پذیرفتم و از نور من علی را خلق کرد و او را خواند و او نیز اطاعت کرد و از نور (من و) علی، فاطمه را آفرید و او را خواند؛ فاطمه نیز اطاعت کرد و از من و علی و فاطمه، حسن را خلق کرد و او را خواند؛ او نیز پذیرفت و از من و علی و فاطمه، حسین را آفرید و او را خواند؛ حسین نیز اطاعت کرد؛ سپس به پنج نام از نام‌های خویش، ما را نامید. پس خداوند محمود است و من محمد؛ و خداوند علی است و این هم علی؛ و خداوند فاطر است و این فاطمه؛ و خداوند دارای احسان است و این حسن؛ و خداوند محسن است و این حسین؛ سپس از ما و نور حسین، نه امام را آفرید و آنها را خواند؛ پس همه اطاعت کردند؛ قبل از آن که آسمان افراشته و زمین گسترده را بیافریند و آن‌گاه که نه ملکی بود و نه بشری، ما نوری بودیم که خدا را تسبیح می‌کردیم و از او فرمان می‌بردیم.»

عرض کردم: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایتان! چه پاداشی است برای کسی که آنها را بشناسد؟ فرمود: «کسی که آنها را - چنان که حق معرفت آنهاست - بشناسد و از آنها پیروی کند و دوستان آنها را دوست و دشمنان آنان را دشمن بدارد، پس به خدا قسم او از ماست! هر جا ما وارد شویم، او نیز وارد می‌شود و هر جا ما

اقامت کنیم، او هم اقامت می‌کند.» عرض کردم: ای رسول خدا، آیا ایمان به آنها، بدون شناختن اسم و نسب آنها، امکان دارد؟ فرمود: «خیر.» عرض کردم: ای رسول خدا، چگونه می‌توانم آنها را بشناسم؟ فرمود: «بعد از امام حسین، امام سجاد، بعد از او فرزندش محمد باقر، سپس جعفر صادق، بعد موسی کاظم، نفر بعدی، علی بن موسی الرضا، سپس فرزندش محمد، بعد از وی، علی هادی، بعدی حسن، نفر بعد، محمد مهدی که قائم به امر خداوند است.» سپس فرمود: «ای سلمان، تو او را درک می‌کنی و هرکس مثل تو باشد و هرکس با این شناخت ولایت او را بپذیرد.» گفتم: خدا را شکر! آیا من تا زمان ایشان زنده می‌مانم؟ پیامبر این آیه را در پاسخ به من خواند: «پس زمانی که وعده اول از آن دو وعده فرا رسد، گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما برمی‌انگیزیم (رجعت)؛ خانه‌ها را جست‌وجو می‌کنند و این وعده حق، قطعی است. پس شما را بر آنها چیره می‌کنیم و شما را به وسیله دارایی‌ها و فرزندان کمک خواهیم کرد و افراد شما را بیشتر (از دشمن) قرار می‌دهیم.»

در حالی که شوق و گریه‌ام شدیدتر شده بود، عرض کردم: ای رسول خدا، آیا شما نیز در آن زمان حضور خواهید داشت. فرمود: «بله، قسم به خدایی که مرا به حق فرستاده است، من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه فرزند او و هرکس که از ماست و همراه



ما و در راه ما به او ظلم شده، حضور خواهیم داشت! بله، قسم به خداوند، به راستی ابلیس و لشکریانش و هرکسی که ایمان خالص دارد یا کافر محض است، حاضر می‌شوند تا از آنها قصاص گرفته شود و خدا به احدی ظلم نمی‌کند و این است تأویل این آیه خداوند که می‌فرماید: «و ما می‌خواستیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم و به فرعون و لشکریانشان، آنچه را از آنها بیم داشتند، نشان دهیم.»

سلمان گوید از محضر پیامبر برخاستم، اما دیگر برایم مهم نبود مرگ را ملاقات کنم یا مرگ مرا دریابد.<sup>۱</sup>

---

۱. عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمًا فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ: يَا سَلْمَانُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيًّا، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدْ عَرَفْتُ هَذَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابَيْنِ، قَالَ: يَا سَلْمَانُ فَهَلْ عَرَفْتَ مَنْ نَقَبَائِي الْإِثْنَا عَشَرَ الَّذِينَ اخْتَارَهُمُ اللَّهُ لِلْإِمَامَةِ مِنْ بَعْدِي؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ! قَالَ: يَا سَلْمَانُ خَلَقَنِي اللَّهُ مِنْ صَفْوَةِ نُورِهِ، وَدَعَانِي فَأَطَعْتُهُ وَخَلَقَ مِنْ نُورِي نُورَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَعَاهُ إِلَى طَاعَتِهِ فَأَطَاعَهُ، وَخَلَقَ مِنْ نُورِي وَنُورِ عَلِيٍّ فَدَعَاهَا فَأَطَاعَتْهُ، وَخَلَقَ مِنِّي وَ مِنْ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَدَعَاهُمَا فَأَطَاعَاهُ، فَسَمَّانَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِخَمْسَةِ أَسْمَاءٍ مِنْ أَسْمَائِهِ، فَاللَّهُ مُحَمَّدٌ وَ أَنَا مُحَمَّدٌ، وَ اللَّهُ الْعَلِيُّ وَ هَذَا عَلِيٌّ، وَ اللَّهُ فَاطِرٌ وَ هَذِهِ فَاطِمَةُ، وَ اللَّهُ ذُو الْإِحْسَانِ وَ هَذَا الْحَسَنُ وَ اللَّهُ الْمُحْسِنُ وَ هَذَا الْحُسَيْنُ، ثُمَّ خَلَقَ مِنَّا وَ مِنْ نُورِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ أَيْمَةٍ فَدَعَاَهُمْ فَأَطَاعُوهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سَمَاءً مَبْنِيَّةً، أَوْ أَرْضًا مَدْحِيَّةً، أَوْ هَوَاءً وَ مَاءً وَ مَلَكًا أَوْ بَشَرًا، وَ كُنَّا بِعِلْمِهِ أَنْوَارًا نُسَبِّحُهُ وَ نَسْمَعُ لَهُ وَ نَطِيعُ،

۴. امام صادق علیه السلام می فرماید: «ای ابوبصیر، اگر قائم ما قیام کند،

فَقَالَ سَلْمَانُ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي مَا لِمَنْ عَرَفَ هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ: يَا سَلْمَانُ! مَنْ عَرَفَهُمْ حَقَّ مَعْرِفَتِهِمْ وَ اقْتَدَى بِهِمْ، فَوَالِي وَلِيَّهِمْ وَ تَبَرَّأَ مِنْ عَدُوِّهِمْ فَهُوَ وَ اللَّهُ مِنَّا يَرُدُّ حَيْثُ نَرُدُّ وَ يَسْكُنُ حَيْثُ نَسْكُنُ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ يَكُونُ إِيمَانُ بِهِمْ بِغَيْرِ مَعْرِفَةٍ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَنْسَابِهِمْ؟ فَقَالَ: لَا يَا سَلْمَانُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنَّى لِي لِجَنَابِهِمْ؟ قَالَ: قَدْ عَرَفْتَ إِلَى الْحُسَيْنِ، قَالَ: ثُمَّ سَيِّدُ الْعَالَمِينَ: عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ؛ ثُمَّ وَالدُّهُ: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرُ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ لِسَانَ اللَّهِ الصَّادِقِ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ الْكَاطِمِ غَيْظُهُ صَبْرًا فِي اللَّهِ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا لِأَمْرِ اللَّهِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَوَادُ الْمُخْتَارُ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَادِي إِلَى اللَّهِ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّامِتُ الْأَمِينُ عَلَى دِينِ اللَّهِ الْعَسْكَرِيُّ، ثُمَّ ابْنُهُ حُجَّةُ اللَّهِ فَلَانُ سَمَاءَهُ بِاسْمِهِ ابْنُ الْحَسَنِ الْمَهْدِيُّ، وَ النَّاطِقُ الْقَائِمُ بِحَقِّ اللَّهِ. قَالَ سَلْمَانُ: فَبَكَيْتُ، ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنَّى لِسَلْمَانَ بِإِذْرَاكِهِمْ؟ قَالَ: يَا سَلْمَانُ إِنَّكَ مُدْرِكُهُمْ وَ أَمْثَالِكَ وَ مَنْ تَوَلَّاهُمْ بِحَقِيقَةِ الْمَعْرِفَةِ، قَالَ سَلْمَانُ: فَشَكَرْتُ اللَّهَ كَثِيرًا، ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي مُؤَجَّلٌ إِلَى عَهْدِهِمْ قَالَ: يَا سَلْمَانُ اقْرَأْ ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾ قَالَ سَلْمَانُ: فَاشْتَدَّ بُكَائِي وَ شَوْقِي وَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَعْدَ مِنْكَ؟ فَقَالَ: إِي وَ الَّذِي أَرْسَلَ مُحَمَّدًا إِنَّهُ لِبِعْهَدٍ مِنِّي وَ بِعَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ تِسْعَةَ أَيْمَةٍ، وَ كُلُّ مَنْ هُوَ مِنَّا وَ مَظْلُومٌ فِينَا، إِي وَ اللَّهُ يَا سَلْمَانُ، ثُمَّ لِيَحْضُرَنَّ إِبْلِيسُ وَ جُنُودُهُ وَ كُلُّ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا، وَ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا، حَتَّى يُؤْخَذَ بِالْقِصَاصِ وَ الْأَوْتَارِ وَ التَّرَاثِ [الثَّارَاتِ] ﴿وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾، وَ يَجْرِي تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾ قَالَ سَلْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فَقَمْتُ مِنْ بَيْنِ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَا يُبَالِي سَلْمَانُ مَتَى لَقِيَ الْمَوْتَ أَوْ لَقِيَهُ، (مقتضب الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۶).

خداوند گروهی از شیعیان ما را زنده می‌گرداند که غلاف‌های شمشیرشان بر گردن آنهاست.»<sup>۱</sup>

۵. مفضل بن عمر می‌گوید: «ما در مورد قائم و کسانی از یارانمان (شیعیان) که منتظر آن بودند و از دنیا رفتند صحبت کردیم. پس امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که امام رضی الله عنه قیام کند در قبرش به سراغ مؤمن روند و گویند امامت ظهور کرده است اگر می‌خواهی از قبرت برخیز و اگر مایلی در جوار کرم الهی بمان.»<sup>۲</sup>

۶. مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: «از پشت شهر کوفه بیست و هفت مرد همراه حضرت قائم رضی الله عنه بیرون آیند، پانزده تن آنان از قوم حضرت موسی علیه السلام هستند که به حق هدایت کنند و بدان دادگری نمایند.»<sup>۳</sup>

---

۱. عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْلُهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى - «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَنْبَغُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» قَالَ فَقَالَ لِي يَا أَبَا بصيرٍ... لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ قَوْمًا مِنْ شِيعَتِنَا قَبَاعُ سُيُوفِهِمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ» (كافي، ج ۸، ص ۵۰، ح ۱۴).

۲. عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: «ذَكَرْنَا الْقَائِمَ رضی الله عنه وَ مَنْ مَاتَ مِنْ أَصْحَابِنَا يَنْتَظِرُهُ فَقَالَ لَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذَا قَامَ أَبِي الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ فَيُقَالُ لَهُ يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ فَإِنْ تَشَأْ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ وَ إِنْ تَشَأْ أَنْ تُقِيمَ فِي كَرَامَةِ رَبِّكَ فَأَقِم، (عیبیت طوسی، ص ۴۵۹).

۳. وَ رَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «يُخْرِجُ الْقَائِمُ عليه السلام مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعَةً وَ عَشْرِينَ رَجُلًا خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى عليه السلام الَّذِينَ كَانُوا يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَغْدُلُونَ. (اشاره به آیه ۱۵۹ از سوره اعراف: وَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ

۷. هنگامی که حضرت قائم علیه السلام ظهور کند و داخل کوفه شود، خداوند تعالی از پشت کوفه هفتاد هزار صدیق را برمی‌انگیزد که از اصحاب و یارانش می‌شوند.<sup>۱</sup>

---

یَعْدِلُونَ؛ و از میان قوم موسی جماعتی هستند که به حق راهنمایی می‌کنند و به حق داوری می‌نمایند»، (الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ ج ۲؛ ص ۳۸۶).

۱. وَ عَنْهُ (أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام): «إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ وَ دَخَلَ الْكُوفَةَ بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعِينَ أَلْفَ صِدِّيقٍ فَيَكُونُونَ فِي أَصْحَابِهِ وَ أَنْصَارِهِ»، (سرور أهل الإيمان فی علامات ظهور صاحب الزمان عليه السلام، ص ۱۱۳).

## فصل دوم:

---

### **ویژگی‌های استفاده شده از روایات**

---

در فصل قبل متن روایات نقل شد. حال اوصافی که برای رجعت کنندگان از روایات استفاده می‌شود در ادامه ذکر می‌گردد.

### ۱. ایمان خالص

مهم‌ترین ویژگی رجعت‌کنندگان، ایمان خالص است. در روایات بسیاری اشاره شده که رجعت شامل همه مردم نمی‌شود و تنها کسانی به دنیا برمی‌گردند که مؤمن مخلص باشند. پس برای درک دوران ظهور، باید ایمانی قوی و خالص داشت. منظور از ایمان خالص، عقیده‌ای است که نیت‌های دنیوی و غیر الهی در آن دخالت نداشته باشد و انسان تنها برای خدا و فرمان او ایمان آورد و مؤمن گردد. ایمان خالص آثاری دارد که مهم‌ترین آنها پایداری است. پایداری از دو جهت قابل بررسی است.

۱. مقاومت در برابر دشمن: کسی که تنها خداوند را در نظر دارد، هرگز از ایمان خود دست برنمی‌دارد و تا آخرین لحظه مقاومت می‌کند، زیرا هدف (خداوند)، همیشه و با همان ویژگی‌ها وجود دارد و تغییر و تحولی در آن صورت نمی‌گیرد. اما کسی که اهدافی غیر الهی دارد و برای رسیدن به آنها اظهار ایمان می‌کند، وقتی آن اهداف را در خطر ببیند، به راحتی از ایمان خویش دست برمی‌دارد و تسلیم می‌شود. کسانی در دوران ظهور رجعت می‌کنند که به سبب ایمان خالص، اهل پایداری و مقاومت هستند و تا آخرین نفس و قطره خون

پایداری می‌کنند و از حمایت دین و اولیای دین دست برنمی‌دارند. امام صادق علیه السلام فرمودند: مرزبانی ما از اسلام و یاری کردن دین در تمام طول عمر ادامه می‌یابد. بعد به ما شیعیان فرمودند نباید به دلیل شکست از دشمن و عدم یاری از طرف خداوند جزع و شکایت کنید و موجب نافرمانی شما از دستورات الهی شود؛ هر چند این شکست یک یا دو یا سه یا چهار بار تکرار شود، زیرا خداوند در نهایت شما را یاری کرده و بر دشمنان پیروز می‌کند.<sup>۱</sup>

۲. استقامت در برابر محیط: مؤمنان خالص، حق‌مدارند؛ یعنی هرچیزی ایمان به ایشان حکم کند، به همان عمل می‌کنند و جو

---

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَعْفِيِّ قَالَ: «قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام: كَمْ الرِّبَاطُ عِنْدَكُمْ قُلْتُ أَرْبَعُونَ قَالَ لَكِنْ رِبَاطُنَا رِبَاطُ الدَّهْرِ وَ مَنْ ارْتَبَطَ فِينَا دَابَّةٌ كَانَ لَهُ وَزْنُهَا وَ مَنْ ارْتَبَطَ فِينَا سِلَاحًا كَانَ لَهُ وَزْنُهُ مَا كَانَ عِنْدَهُ لَا تَجْزَعُوا مِنْ مَرَّةٍ وَ لَا مِنْ مَرَّتَيْنِ وَ لَا مِنْ ثَلَاثٍ وَ لَا مِنْ أَرْبَعٍ فَإِنَّمَا مَثَلُنَا وَ مَثَلُكُمْ مَثَلُ نَبِيِّ كَانَتْ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ أَنْ ادْعُ قَوْمَكَ لِلْقِتَالِ فَإِنِّي سَأَنْصُرُكَ فَجَمَعَهُمْ مِنْ رُءُوسِ الْجِبَالِ وَ مِنْ غَيْرِ ذَلِكَ ثُمَّ تَوَجَّهَ بِهِمْ فَمَا ضَرَبُوا بِسَيْفٍ وَ لَا طَعَنُوا بِرُمْحٍ حَتَّى انْهَزَمُوا ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَنْ ادْعُ قَوْمَكَ إِلَى الْقِتَالِ فَإِنِّي سَأَنْصُرُكَ فَجَمَعَهُمْ ثُمَّ تَوَجَّهَ بِهِمْ فَمَا ضَرَبُوا بِسَيْفٍ وَ لَا طَعَنُوا بِرُمْحٍ حَتَّى انْهَزَمُوا ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ ادْعُ قَوْمَكَ إِلَى الْقِتَالِ فَإِنِّي سَأَنْصُرُكَ فَدَعَاَهُمْ فَقَالُوا وَعَدَّتْنَا النَّصْرَ فَمَا نُصِرْنَا فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ إِذَا أَنْ يَخْتَارُوا الْقِتَالَ أَوْ النَّارَ فَقَالَ يَا رَبَّ الْقِتَالِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ النَّارِ فَدَعَاَهُمْ فَأَجَابَهُ مِنْهُمْ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشْرَ عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ فَتَوَجَّهَ بِهِمْ فَمَا ضَرَبُوا بِسَيْفٍ وَ لَا طَعَنُوا بِرُمْحٍ حَتَّى فَتَحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ» (كافي، ج ۸، ص ۳۸۱، ح ۵۷۶).

حاکم بر جامعه و محیط نمی‌تواند بر آنان اثر گذارد. با وجود آن که در اقلیت هستند، راه خود را با قدم‌های استوار می‌پیمایند و در اکثریت حل نمی‌شوند و اراده خود را از دست نمی‌دهند. اگر اغلب مردم نیز دچار فساد و معصیت گردند، در عزم ایشان بر پاکی و بندگی خلی وارد نمی‌آید و دستوره‌های دین را به دقت انجام می‌دهند. زمانی که کسی جرئت ندارد از حق و حقیقت دم زند، اینان جان به کف نهاده، حقیقت را آشکارا بیان می‌دارند، یعنی در برابر فکر و فرهنگ غیر الهی حاکم بر جامعه استقامت می‌ورزند و با روش معمول اما غیر الهی مردم نمی‌سازند.

امام صادق علیه السلام هنگامی که اوصاف زشت مردم در آخر الزمان را بیان فرمودند توصیه‌ای به شیعیان نموده و فرمودند:

«فَكُنْ مُتَرَقِّبًا وَ اجْتَهِدْ لِيَرَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي خِلَافِ مَا هُمْ عَلَيْهِ؛

پس مراقب باش و تلاش کن تا خداوند تو را بر خلاف آنچه مردم هستند ببیند.»<sup>۱</sup>

---

۱. عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ ذَكَرَ هَؤُلَاءِ عِنْدَهُ وَ سُوءُ حَالِ الشَّيْعَةِ عِنْدَهُمْ فَقَالَ: «... أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَنْ انتَظَرَ أَمْرَنَا وَ صَبَرَ عَلَيَّ مَا يَرَى مِنَ الْأَذَى وَ الْخَوْفِ هُوَ غَدَا فِي زَمْرَتِنَا فَإِذَا رَأَيْتَ الْحَقَّ قَدْ مَاتَ وَ ذَهَبَ أَهْلُهُ وَ رَأَيْتَ الْجَوْرَ قَدْ شَمِلَ الْبِلَادَ وَ رَأَيْتَ الْقُرْآنَ قَدْ خُلِقَ وَ أُخْدِتَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ وَ وُجِّهَ عَلَى الْأَهْوَاءِ... وَ رَأَيْتَ الدُّنْيَا مُقْبِلَةً عَلَيْهِمْ وَ رَأَيْتَ أَعْلَامَ الْحَقِّ قَدْ دَرَسَتْ فَكُنْ عَلَيَّ حَذِرًا وَ اطْلُبْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ النَّجَاةَ وَ اعْلَمْ أَنَّ النَّاسَ فِي سَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّمَا يُمَهِّلُهُمْ لِأَمْرِ يُرَادُ بِهِمْ فَكُنْ مُتَرَقِّبًا وَ اجْتَهِدْ لِيَرَاكَ



بخش اول: ویژگی‌های رجعت‌کنندگان در روایات □ ۴۳

امام می‌فرماید با آن که ممکن است اکثریت جامعه در آخر الزمان اهل خلاف و گناه کردند اما این مجوزی برای خلاف کردن مؤمن نمی‌شود و نمی‌توان گفت همه این کار می‌کنند. مؤمن خالص کسی است که بر خلاف جامعه عمل کرده و سعی در طهارت و پاکی داشته باشد. به فرموده امام صادق علیه السلام چنین کسانی فردا در زمره اهل بیت علیهم السلام خواهند بود. و اگر منظور از فردا علاوه بر قیامت رجعت را نیز شامل شود، چنین کسانی همراه امامان علیهم السلام به دنیا باز می‌گردند.

## ۲. ولایت‌پذیری آگاهانه

وقتی حضرت سلمان به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسد و چگونگی توفیق درک امام قائم علیه السلام را طلب می‌کند، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ای سلمان تو و امثال تو و هر که ولایت امام قائم یا ائمه علیهم السلام را به سبب چنین شناختی (شناخت واقعی) بپذیرد، زمان ظهور را درک می‌کند.»

منظور از شناخت واقعی، علاوه بر دانستن نام و نسب امام که در

---

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي خِلَافِ مَا هُمْ عَلَيْهِ فَإِنْ نَزَلَ بِهِمُ الْعَذَابُ وَ كُنْتَ فِيهِمْ عَجَلْتَ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ وَ إِنْ أَخْرَتْ ابْتُلُوا وَ كُنْتَ قَدْ خَرَجْتَ مِمَّا هُمْ فِيهِ مِنَ الْجُرْأَةِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ وَ أَنْ رَحِمْتَ اللَّهُ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»، (کافی، ج ۸، ص ۳۶، ح ۷).

این روایت آمده، دانستن جایگاه امام در جهان آفرینش است. پیامبر ﷺ اندکی از این مقام بلند را در اول همین روایت بیان می‌کند: «ما همه یک نوریم و از نور خدا هستیم و قبل از ملائکه و انسان‌ها و قبل از آسمان و زمین آفریده شده‌ایم و در همان عوالم، امر خداوند را اطاعت کرده‌ایم.» پس در این روایت پیامبر ﷺ به دو قسمت اشاره می‌فرماید:

۱. شناخت صحیح و معرفت واقعی: انسان در علم و عقیده، به مقام و جایگاه امام در جهان آفرینش معرفت حاصل کند، یعنی امام‌شناسی خود را هر روز قوی‌تر و عمیق‌تر سازد؛ نقش اهل بیت علیهم‌السلام و امام در جامعه و عالم خلقت، برکات امام، اهمیت و وظیفه امام غایب در زمان ما و مقام و منزلت امام را در نزد خداوند بداند و بکوشد هر روز یقین خود را به معارف مربوط به امامت محکم‌تر و عمیق‌تر کند تا به فهم صحیح از ولایت دست یابد.

۲. پذیرفتن ولایت در میدان عمل: انسان، امامان علیهم‌السلام را الگوی خویش قرار دهد و در رفتار و گفتارش تابع فرمان‌های اهل بیت علیهم‌السلام باشد و خود را به اطاعت از آنها ملزم بداند و بکوشد در تمامی ابعاد زندگی به آنها اقتدا کند. علاوه بر تولی و پذیرش دستورهای آنان، در برابر دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام نیز بی‌اعتنا نباشد و با دشمنان آنان بنای دوستی نگذارد؛ یعنی کسانی را که به هر صورت درصدد انکار یا

تضعیف یا تحریف معارف اهل بیت علیهم‌السلام هستند، دشمن بدارد و با جدیت با آنها به مبارزه پردازد. با این کار برائت از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام را نیز در خود تقویت سازد.

به عبارت دیگر، کسانی به دنیا برمی‌گردند که اهل تولی هستند، اما این تولی از سر احساسات یا تقلید نیست، بلکه ریشه در شناختی عمیق دارد. نشان این تولی و دل‌دادگی به دین و امامان علیهم‌السلام، حمایت و دفاع بی‌دریغ است. بنابراین، تا آخرین نفس و نهایت قدرت از آنان دفاع کرده، تمام هستی خود را برای حفظ آنها فدا می‌کند و از هیچ تهدید و خطری نمی‌هراسد و استوار می‌ایستد تا محبوبش راضی شود.

### ۳. سنخیت با اهل بیت علیهم‌السلام

در روایت یاد شده حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به جناب سلمان فرمود: «و کلّ من هو منّا؛ و هر کس از ما باشد در زمان ظهور حضور می‌یابد.» یعنی کسانی که بتوانند سنخیت با امامان علیهم‌السلام را در خود ایجاد کنند و مانند سلمان، به مقام «سلمان منّا اهل‌البیت»<sup>۱</sup> برسند و از خانواده اهل بیت علیهم‌السلام به شمار آیند، در دوران ظهور، حضور خواهند یافت. راه ایجاد سنخیت و از خانواده اهل بیت بودن چیست؟ جالب

---

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۴

است که در بخشی از همین روایت به این نکته مهم نیز اشاره دارد.  
پیامبر ﷺ می‌فرماید:

ای سلمان، هر کس اهل بیت علیهم‌السلام را بشناسد و به آنها اقتدا کرده،  
در نتیجه با دوستان آنها دوستی کند و از دشمنان آنها بیزارى  
جوید، به خدا سوگند او از ماست و هر کجا ما وارد شدیم او نیز  
وارد می‌شود و هر کجا مسکن ما باشد، محل سکونت او نیز  
خواهد بود!

این بخش از حدیث ایجاد سنخیت و هم‌رنگی با اهل بیت علیهم‌السلام را با  
عوامل زیر ممکن می‌داند:

۱. معرفت و شناخت امامان علیهم‌السلام؛
۲. پیروی از آنها؛
۳. ولایت و دوستی با دوستان آنان؛
۴. براءت و بیزارى از دشمنان ایشان.

#### ۴. تحمل رنج و مشقت در راه اهل بیت علیهم‌السلام

کسانی که در دوران قبل از ظهور زندگی می‌کردند و به سبب  
اعتقاد به امامان علیهم‌السلام، آزارشان می‌دادند، در دوران ظهور حضور  
می‌یابند. در همان حدیث حضرت پیامبر ﷺ به جناب سلمان

---

۱. «یا سلمان من عرفهم حق معرفتهم و اقتدی بهم فوالی ولیهم و تبرأ من عدوهم فهم  
والله منأ یرد حیث نرد و یسکن حیث نسکن».

می‌فرمایند:

تمام کسانی که از ما هستند و در راه ما اهل بیت ظلم دیده‌اند، در دوران ظهور حضور خواهند یافت.<sup>۱</sup>

بر اساس روایت، افرادی برای گرفتن انتقام و قصاص کردن برمی‌گردند. بارزترین این گروه حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و یاران مظلومش هستند که سخت‌ترین مشکلات را در یاری امام تحمل کردند. امام صادق علیه السلام در این مورد فرمودند:

اولین کسی که (از امامان علیهم السلام) به دنیا برمی‌گردد امام حسین علیه السلام است و یارانش و یزید و یارانش. پس امام آنها را به قتل می‌رساند؛ دقیقاً به همان گونه که آنها شهیدش کرده بودند.<sup>۲</sup>

بنابراین، کسانی که در راه اهل بیت علیهم السلام جهاد و مقاومت کردند و مظلومانه به شهادت رسیدند یا جانباز شده یا دارایی خود را از دست داده‌اند، برای قصاص دشمنان و دیدن دولت کریمه امامان علیهم السلام به دنیا برمی‌گردند.

---

۱. و کل من هو منا و مظلوم فینا.

۲. عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكُرُّ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام وَ أَصْحَابُهُ وَ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ وَ أَصْحَابُهُ فَيَقْتُلُهُمْ حَذْوَ الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ»، (تفسیر عیاشی؛ ج ۲؛ ص ۲۸۲، ح ۲۳).

## ۵. جهاد و مبارزه

چنان که گذشت، امام باقر علیه السلام به جابر فرمودند کشته شدن در راه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، شهادت در راه خداست و امام صادق علیه السلام فرمود:

ای ابوبصیر، اگر قائم علیه السلام قیام کند، خداوند گروهی را زنده می‌گرداند که غلاف‌های شمشیرشان بر گردن آنهاست.<sup>۱</sup>

از این دو روایت معلوم می‌شود کسانی که برای سربلندی یکتاپرستی و تشیع و دفاع از حریم امامان علیهم السلام، جان را در طبق اخلاص نهادند و در میدان رزم حاضر شدند و با تمام وجود، مبارزه و جهاد کردند تا مملکت اسلامی را حفظ کنند، به دنیا برمی‌گردند تا حکومتی را ببینند که برای آن جهاد می‌کردند.

کسانی که در دوران غیبت امام، برای زمینه‌سازی ظهور مردانه می‌جنگند و برای آماده شدن جامعه، از هیچ خطری نمی‌هراسند و با دشمنان سعادت و رستگاری نبرد می‌کنند و در پایان به شهادت می‌رسند یا عمرشان در راه مبارزه می‌گذرد و رحلت می‌کنند، به دنیا بازمی‌گردند و تحقق یافتن هدف نهایی خود را می‌بینند.

---

۱. همان، ص ۹۲، ح ۱۰۲.

## ۶. انتظار واقعی

در قسمت متن روایات بیان شد که مفضل بن عمر می‌گوید: ما در مورد قائم و کسانی از یارانمان (شیعیان) که منتظر آن بودند و از دنیا رفتند صحبت کردیم. امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که امام عجل الله فرجه قیام کند در قبرش به سراغ مؤمن روند و گویند امامت ظهور کرده است، اگر می‌خواهی از قبرت برخیز و اگر مایلی در جوار کرم الهی بمان.

از این روایت نیز استفاده می‌شود اگر کسی منتظر امام عصر عجل الله فرجه باشد و به وظایف انتظارش عمل نماید، ولی عمرش برای درک زمان ظهور کفایت نکند دوباره به دنیا برمی‌گردد و دوران زیبای حکومت ولی الهی را درمی‌یابد.

در دعای عهد نیز ما همین را آرزو می‌کنیم؛ می‌گوییم: «اللَّهُمَّ إِنِّ حَالِ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادِكَ حَتْمًا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِ مُؤْتَزِرًا كَفَنِي شَاهِرًا سَيِّئِي مُجَرِّدًا قَنَاتِي مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي؛ پروردگارا! اگر مرگ را - که برای بندگان یک امر حتمی قرار داده‌ای - میان من و آن حضرت جدائی انداخت، مرا از قبرم بیرون آور تا در حالی که کفنم را پوشیده و شمشیرم را از غلاف درآورده و نیزه‌ام را به دست گرفته‌ام در میان آنها که در شهر حاضرند یا آنان که کوچ می‌کنند، قرار گیرم و دعوت‌کننده آن حضرت را اجابت کنم.

## ۷. راهنمایی و حکم کردن به حق

باز در قسمت متن روایات گذشت که مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: از پشت شهر کوفه بیست و هفت مرد همراه حضرت قائم علیه السلام بیرون آیند، پانزده تن آنان از قوم حضرت موسی علیه السلام هستند که «به حق هدایت کنند و بدان دادگری نمایند» از این روایت معلوم می‌شود دلیل برگشت این افراد به دنیا این است که آنان مردم را به حق و حقیقت راهنمایی می‌کردند و هنگام قضاوت و حکم کردن به حق و عدالت سخن می‌گفتند. آری، کسانی که در همه حال تابع حقند و ترس و طمع، عشق و نفرت، آنها را از حکم کردن به عدالت و طرفداری از حق باز نمی‌دارد، سعادت حضور در دوران کمال عدالت را می‌یابند.

## ۸. صداقت

امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند افرادی را برای یاری امام عصر علیه السلام به دنیا برمی‌گرداند که صدیق هستند. در آیه اول کتاب نیز هنگامی که خداوند صفات زنان و مردان مؤمن را می‌شمارد از جمله آن ویژگی‌ها به صداقت آنها اشاره می‌نماید.

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ... وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ ... أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾؛ خدا برای مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن ... و مردان



بخش اول: ویژگی‌های رجعت‌کنندگان در روایات □ ۵۱

راست‌گوی و زنان راست‌گوی ... آمرزش و مزدی بزرگ آماده کرده است.<sup>۱</sup>

یکی از مزدهای راستگو بودن طبق این روایت می‌تواند درک رجعت و یاری امام عصر علیه السلام باشد.

نکته مهم این است که خداوند در کتاب خویش قرآن، نشانه‌های افراد صادق را بیان داشته است.

خداوند در یک آیه نشانه صادقان را ایمان به خدا و رسولانش بیان می‌دارد. ویژگی اول که برای رجعت‌کنندگان بیان شد همان ایمان خالص بود.

«و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده‌اند، آنان همان راستینانند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود [و] ایشان راست اجر و نورشان؛ و کسانی که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب کرده‌اند آنان همدمان آتشند.»<sup>۲</sup>

خداوند در آیه دیگر ویژگی صادقان را جهاد در راه حق بیان می‌دارد؛ ویژگی پنجمی که پیش‌تر در ویژگی‌های رجعت‌کنندگان به آن اشاره شد.

---

۱. احزاب (۳۳): ۳۵.

۲. «و الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ»، (حدید (۵۷): ۱۹).

«در حقیقت، مؤمنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبر او گرویده و [دیگر] شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ اینانند که راست‌کردارند.»<sup>۱</sup>

---

۱. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾، (حجرات (۴۹): ۱۵).

**بخش دوم:**  
**بانوان رجعت‌کننده**

در بخش قبل بحثی کلی صورت گرفت، یعنی روایات نقل شد و اوصاف رجعت کنندگان از آن استفاده شد. در این بخش، بحث به طور جزئی و مصداقی ادامه می‌یابد، یعنی در پی یافتن نام بانوانی هستیم که رجعت خواهند نمود. در فصل اول به کمک روایات نام این بانوان مشخص می‌شود. در فصل دوم به کمک روایات و گزارشات تاریخی سعی می‌شود شرح حال آنها بیان شود تا روشن گردد تا چه میزان اوصاف گفته شده در بخش اول در بانوان نام برده شده وجود دارد.

فصل اول:

---

**نام بانوان رجعت کننده**

---

نام بانوانی که رجعت خواهند کرد، تنها در یک روایت<sup>۱</sup> آمده است.  
امام صادق علیه السلام می فرماید:

همراه قائم، سیزده زن رجعت می کنند. راوی می گوید، عرض کردم: چه مسئولیتی به آنها واگذار می شود؟ فرمود: مجروحان را مداوا و از بیماران مراقبت می کنند. همان گونه که همراه پیامبر این کار را می کردند. عرض کردم نام آنها را برایم بیان فرمایید، فرمود: قنواء دختر رشید و ام ایمن و حبابه والیه و سمیه مادر عمار یاسر و زبیده و ام خالد احمسیه و ام سعید حنفیه و صبانة آرایش گر و ام خالد جهنیه.<sup>۲</sup>

این روایت را محمد بن جریر بن رستم طبری که امامی، ثقه و جلیل القدر<sup>۳</sup> است، در کتاب *دلائل الإمامة* آورده است.

گفتنی است، این روایت را نویسندة کتاب *بیان الائمة* با واسطه از

۱. البته در روایت دیگری نیز تصریح شده است حبابه والیه جزء رجعت کنندگان است و در ادامه ذکر خواهد شد. نک: *الهدایة الکبری*، ص ۱۶۷؛ *إرشاد القلوب إلى الصواب*، ج ۲، ص ۲۸۸؛ *مدینة المعاجز*، ج ۳، ص ۱۹۰-۱۹۱.

۲. *عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: يُكْرَهُ مَعَ الْقَائِمِ عليه السلام ثَلَاثَ عَشْرَةَ امْرَأَةً. قُلْتُ: وَ مَا يَصْنَعُ بِهِنَ؟ قَالَ: يُدَاوِينَ الْجَرْحَى، وَ يَقْمُنُ عَلَى الْمَرْضَى، كَمَا كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله. قُلْتُ: فَسَمَّيْنَهُنَّ لِي. فَقَالَ: الْقِنَوَاءُ بِنْتُ رُشَيْدٍ، وَ أُمُّ أَيْمَنَ، وَ حَبَابَةُ الْوَالِيَّةِ، وَ سُمَيَّةُ أُمِّ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ، وَ زُبَيْدَةُ، وَ أُمُّ خَالِدِ الْأَحْمَسِيِّ، وَ أُمُّ سَعِيدِ الْحَنْفِيَّةِ، وَ صُبَانَةُ الْمَاشِطَةُ، وَ أُمُّ خَالِدِ الْجُهَنِيَِّّةِ»*، (دلائل الإمامة، ص ۴۸۴، ح ۴۸۰ / ۸۴).

۳. *معجم رجال الحديث*، ج ۱۵، ص ۱۴۷.

دلائل الامامه نقل می‌کند، اما دو اسم در آن تصحیف (تحریف یا اشتباه) شده است: «زبیده» را «وتیره» و «الاحمسیه» را «الاحبشیه» نوشته است.<sup>۱</sup> بنابراین، دو اسم یاد شده نام جدیدی نیستند.

با توجه به عبارت روایت که می‌گوید این بانوان مجروحان را مداوا می‌کنند، همان گونه که این مسئولیت در جنگ‌های پیامبر ﷺ بر عهده بانوان بوده است؛ می‌توان نتیجه گرفت، این بانوان از یاران امام زمان ﷺ هستند و در مرحله اول که هنگام ظهور اتفاق می‌افتد به دنیا برمی‌گردند و در قیام و مبارزه امام عصر ﷺ برای استقرار حکومت شرکت می‌کنند.

در مقدمه اشاره کردیم، پنجاه بانو در میان یاران اولیه وجود دارند. احتمالاً این سیزده بانو، جزو پنجاه بانویی هستند که در میان ۳۱۳ یار اولیه امام حاضرند.

در این روایت تنها نام نه نفر از سیزده نفر، ذکر شده است. در میان این نه نفر نیز شش نفر شناخته شده‌اند و حالات آنان در احادیث و تاریخ آمده است. سه نفر دیگر، یعنی ام‌خالد احمسیه و

---

۱. بیان الائمة، ج ۳، ص ۴۱۷. در این کتاب همچنین به جای القنواء بنت رشید، النفتنق بنت رشید آمده که بسیار عجیب است. مطلب دیگر این است که بین نام ام‌خالد احمسیه «واو» قرار گرفته و تبدیل به دو نام شده است (ام‌خالد و الاحمسیه). و نویسنده گمان کرده نام ده نفر در روایت نقل شده است.

ام‌خالد جهنیه و ام‌سعید حنفیه شناخته شده نیستند. در روایات، از فردی به نام ام‌سعید احمسیه، ام‌خالد عبديه و ام‌خالد المقطوعة اليد نام برده شده است، ولی دلیلی بر تطبیق این افراد با اسامی نقل شده در روایت رجعت وجود ندارد. استاد محقق آیت الله نجم‌الدین طبسی،<sup>۱</sup> از ام‌خالد نام برده و احتمال داده ام‌خالد المقطوعه، یکی از این دو ام‌خالد باشد. شیخ محمدباقر کجوری (م ۱۲۵۵) نیز «نسیبه» دختر کعب را جزو رجعت‌کنندگان آورده است.<sup>۲</sup> البته ایشان بر این مدعا دلیلی ذکر نکرده است.

---

۱. چشم‌اندازی به حکومت امام مهدی علیه السلام، ص ۷۳.

۲. «قد تكون فيهن نسبه حيث جاهدت جهاد الإبطال في غزوة أحد و قاتلت قریشاً بیسالة»، (الخصائص الفاطمیه، ج ۲، ص ۱۶۹).



## فصل دوم:

### شرح حال بانوان رجعت کننده

در فصل قبل طبق روایتی نام بانوان بزرگوار رجعت کننده معلوم شد. در این فصل با استفاده از روایات و گزارشات تاریخی سرگذشت این بانوان بر اساس ترتیب تاریخ حیاتشان بیان می شود.

#### ۱. صبانہ آرایش گر (ماشطہ)

نامش صبانہ یا صیانہ است. در روایات و نقل های تاریخی، به شغل وی اشاره شده و از او به ماشطہ آل فرعون یا ماشطہ بنت فرعون، یاد

کرده‌اند.<sup>۱</sup> در روایت ابن عباس آمده است:

ماشطه دختر یکی از دوستان حضرت خضر است که در دوران بت‌پرستی، مردی خداشناس بود. ماشطه همسر حزبیل بود. حزبیل، مؤمن آل فرعون به شمار می‌آید که در قرآن از او یاد شده است. او پسرعمو و ولی عهد فرعون و برادر همسرش آسیه بود. همو که ایمان خویش را پنهان می‌کرد و هنگام پیروزی حضرت موسی علیه السلام، ایمان خود را بر ساحران آشکار کرد و با فرعون و فرعونیان به مجادله پرداخت و همراه ساحران به دار آویخته شد و به شهادت رسید.<sup>۲</sup>

از او و خانواده‌اش، اطلاع بیشتری در دست نیست، ولی می‌توان فهمید او از خانواده‌ای موحد و مبارز بوده که در دوران سخت فرعون، ایمانش را حفظ کرده و در این راه به شهادت رسیده است.

طبق گزارشات نقل شده، ماشطه روزی در حال آرایش و شانه کردن موی دختر فرعون، شانه از دستش افتاد. در این هنگام گفت: «سبحان الله!». دختر فرعون پرسید: «پدر مرا یاد کردی؟» گفت: «نه، پروردگار خود و پروردگار تو و پروردگار پدرت را یاد کردم.» دختر فرعون گفت: «به پدرم خبر بدهم چه می‌گویی؟» گفت: «خبر ده!». وقتی فرعون از جریان با خبر شد، او و فرزندان او را جمع کرد و

۱. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۱۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۶۲.

پرسید: «پروردگار تو کیست؟» جواب داد: «الله پروردگار من و توست.» فرعون گفت: «از عقیده خود برگرد!»؛ او قبول نکرد. فرعون دستور داد مس مذابی را آماده کنند. فرعون دوباره از او خواست که دست از باور خود بردارد، ولی باز قبول نکرد. یکی از فرزندان او را در مس مذاب جوشان انداختند. فرعون بار دیگر از او خواست که از چنین عقیده‌ای دوری کند که این بار هم نپذیرفت. به این صورت، تک‌تک فرزندان او را مقابل چشمانش در مس مذاب انداختند تا این که نوبت به نوزادش رسید. چنین می‌نمود که ماشطه به خاطر او دیگر مقاومت نکند. در این حال، نوزاد لب به سخن گشود و گفت: «مادر مرا بینداز و نیندیش که عذاب دنیا، در برابر عذاب آخرت آسان است.»

نوبت به خود ماشطه رسید. قبل از وارد شدن در مس مذاب به فرعون گفت: «من از تو می‌خواهم، بعد از مرگم، دیگ مس جوشان را به خانه‌ام ببری و خانه‌ام را بر آن خراب کنید تا گور ما باشد.» فرعون گفت: «به خاطر حقی که بر گردن ما داری، می‌پذیرم و انجام می‌دهم.»

حضرت پیامبر ﷺ در معراج بوی خوشی را احساس کرد، از جبرئیل پرسید: «این بوی خوش چیست؟» جبرئیل پاسخ داد: «این

بوی خوش از مزار آرایش‌گر خانواده فرعون و اولاد اوست.<sup>۱</sup> ماجرای زندگی ماشطه، در اکثر آثار اهل سنت آمده است، اما در منابع اولیه شیعه وجود ندارد.

آسیه، همسر فرعون، که از قوم بنی‌اسرائیل و مؤمنی خالص بود، مخفیانه عبادت می‌کرد، بعد از شهادت همسر حزقیل (ماشطه) دید که فرشتگان روح او را به دلیل خیراتی که خداوند برای او اراده فرموده است، به معراج می‌برند. این نکته، باعث افزایش یقین و اخلاص او شد. در این حال فرعون نزد او آمد و از ماشطه گفت. آسیه گفت: «ای فرعون، چه باعث شده که چنین بر خداوند جرأت یافته- ای؟»<sup>۲</sup> به این ترتیب، آسیه نیز ایمان خویش را آشکار ساخت و با حالتی بسیار دردناک به شهادت رسید.

## ۲. سَمِيه

سمیه به ضم اول و فتح دوم، مصغر سماء (آسمان) است.<sup>۳</sup> سمیه

۱. همان، ص ۱۶۳؛ قصص الانبیاء ص ۲۹۶؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۱؛ همان، ج ۱۵، ص ۱۶۴؛ مسند ابی‌یعلیٰ موصلی، ج ۴، ص ۳۹۴؛ الصحيح، ج ۷، ص ۱۶۳؛ معجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۳۵۶؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۰۹؛ مستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۵۳۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۶، ص ۴۲۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۱۳؛ البدایه و النهایه، ج ۱، ص ۳۸۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۶۴.

۳. معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۵۹؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۲۳.

دختر مسلم (سلم) بن لخم خیاط (خباط)<sup>۱</sup> و کنیز ابی‌حذیفه بن مغیره، عموی ابوجهل و همسر یاسر و مادر عمار بود. او زنی فاضل و نیکوکار و از بزرگ‌زنان صحابه به شمار می‌آمد<sup>۲</sup> و هفتمین فردی بود که در صدر اسلام به پیامبر ﷺ ایمان آورد.<sup>۳</sup> وی از جمله کسانی است که در مکه اسلام را آشکار ساخت و بر اساس منابع تاریخی و رجالی، اولین شهید اسلام است و در سال پنجم بعثت به شهادت رسید.<sup>۴</sup> وقتی مسلمانان باورشان را آشکار کردند، مشرکان مکه دست به سرکوب آنان زدند. طبیعی بود که غلامان و کنیزان که مدافعی نداشتند، در شمار نخستین قربانیان باشند.

روزی شماری از مسلمانان را دست‌گیر کردند و قرار شد آن قدر آنان را شکنجه دهند که دست از ایمان خود بردارند. خانواده یاسر نیز دست‌گیر شدند. آنها را مقابل آفتاب سوزان عربستان شکنجه - دادند. عمار از روی تقیه، اظهار پشیمانی کرد و آزاد شد و درباره او این آیه نازل گشت:

---

۱. مستدرک علی‌الصحیحین، ج ۳، ص ۳۸۳؛ مجمع‌الزوائد، ج ۹، ص ۲۹۱.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۰۷.

۳. الاصابه، ج ۴، ص ۳۳۵.

۴. بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۴۱.

﴿إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾؛ مگر آن کسی که مجبور شده، ولی قلبش به ایمان اطمینان دارد.<sup>۱</sup>

اما پدر و مادرش در زیر شکنجه، به شهادت رسیدند.

بنابر گفته‌ای، بر تن همه دست‌گیرشدگان، زره‌های آهنی پوشاندند تا در برابر آفتاب، بدنشان بسوزد. عده‌ای از آنان، از عقیده خود برگشتند، ولی سمیه با آن که مسن بود تا شب مقاومت کرد. شب ابوجهل آمد و بعد از ناسزا گفتن به وی، با نیزه او را به شهادت رساند.<sup>۲</sup> بنابه نقل دیگری، او را به دو شتر بستند و از دو طرف وی را کشیدند.<sup>۳</sup> یا گفته شده، ابوجهل او را به چهارمیخ کشید و با نیزه‌ای او را به شهادت رساند.<sup>۴</sup> بنابه گفته‌ای،<sup>۵</sup> این آیه، درباره او و چند نفر دیگر نازل شده است:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾؛ و از میان مردم کسی است که جان را برای طلب

۱. نحل (۱۶): ۱۰۶.

۲. المصنف، ج ۴، ص ۴۲ و ۴۴۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۴۰۵.

۴. الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۳۱: المیزان، ج ۱۲، ص ۳۵۸.

۵. اسد الغابه، ج ۳، ص ۷۲.

خشنودی خدا می‌فروشد، و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است.<sup>۱</sup>

وقتی پیامبر ﷺ دید آنها شکنجه می‌شوند، فرمود:

صبراً یا آل یاسر فإن موعدهم الجنة اللهم اغفر لآل یاسر؛ ای خانواده یاسر، صبر پیشه کنید که وعده‌گاه شما بهشت است. خداوندا خاندان یاسر را بیامرزا!<sup>۲</sup>

حضرت پیامبر ﷺ به دلیل مقام ویژه مادر عمار، او را به نام مادرش صدا می‌کرد<sup>۳</sup> و عثمان برای توهین به عمار می‌گفت، «ابن السوداء»؛ یعنی پسر زن سیاه.<sup>۴</sup>

ابن‌قتیبه دچار اشتباه شده و خیال کرده، سمیه مادر عمار، همان سمیه مادر زیاد بن ابیه است.<sup>۵</sup> در حالی که مادر زیاد، کنیز حارث بن کلدی ثقفی بوده که ازرق، غلام حارث با او ازدواج کرده بود و حاصل آن ازدواج، سلمه بود. سلمه برادر زیاد بود، نه برادر عمار.<sup>۶</sup>

---

۱. بقره (۲): ۲۰۷.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۶.

۳. الصحيح من السیره، ج ۴، ص ۲۱۹؛ العمده، ص ۳۲۲.

۴. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۲.

۵. المعارف، ص ۲۵۶.

۶. این اشتباه در کتاب‌های تهذیب الکمال، ج ۲۱، ص ۲۱۹؛ استیعاب، ج ۴، ص ۳۳۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۰۷، موجود است و ابن‌حجر در الاصابه، ج ۱، ص ۴۹۹ و ابن‌اثیر، در اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۸۱، این اشتباه را یادآور شده‌اند. شرح حال ایشان، در

### ۳. ام ایمن

نام وی «برکة» و دختر (محسن) ثعلبه بن عمرو بن حصن (حفص) بن مالک بن سلمة بن عمرو بن نعمان بود.<sup>۱</sup> او اهل حبشه و سیاه پوست بود و هنگام حمله ابرهه به کعبه، به مکه آورده شد که بعد از شکست ابرهه اسیر گشت. برکه کنیز مادر پیامبر ﷺ بود. بعد از رحلت پدر پیامبر ﷺ، آمنه، برای دیدار برادرانش راهی مدینه شد و در محلی به نام «أبواء» از دنیا رفت. پیامبر ﷺ آن هنگام، شش سال داشت.

برکه، بعد از درگذشت آمنه، پرستار پیامبر ﷺ شد و او را به مکه بازگرداند.<sup>۲</sup> از آن روی که ام ایمن پرستار پیامبر ﷺ بود، او را حاضنة رسول الله ﷺ می نامند.<sup>۳</sup> پیامبر ﷺ او را مادر خطاب می کرد و می فرمود: «ام ایمن، مادر من بعد از مادرم است.»<sup>۴</sup> وقتی به او نگاه می کرد، می فرمود: «او باقی مانده خاندان من است.»<sup>۵</sup>

→

کتاب اخیر و الاصابه، ج ۸ ص ۱۸۹ و الأعلام زرکلی، ج ۳، ص ۱۴۰ آمده است.

۱. عمدة القاری، ج ۱۶، ص ۲۳۴.

۲. عدد القویة، ص ۱۲۵.

۳. کتاب سلیم، ج ۲، ص ۵۹۳.

۴. الاصابه، ج ۸ ص ۱۶۹.

۵. مستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۷۰.



پیامبر ﷺ وقتی با حضرت خدیجه ازدواج کرد، او را آزاد ساخت. ام‌ایمن با عبید بن زید، از قوم بنی الحارث بن خزرج ازدواج کرد و حاصل ازدواج آنها ایمن بود که از مهاجران، مجاهدان و شهیدان بود و توفیق هجرت یافت و در جنگ خیبر و حنین شرکت کرد و شهید شد. بعد از رحلت عبید بن زید، پیامبر ﷺ فرمود: «هرکس می‌خواهد با زنی از اهل بهشت ازدواج کند، با ام‌ایمن ازدواج نماید.» که زید پذیرفت.<sup>۱</sup>

پیامبر ﷺ ام‌ایمن را به همسری زید بن حارثه درآورد که او را نیز آزاد ساخته بود. زید بن حارثه را حضرت خدیجه علیها السلام بعد از ازدواج با پیامبر ﷺ به ایشان هدیه کرده بود.<sup>۲</sup> اسامه بن زید از این ازدواج متولد شد.<sup>۳</sup>

ام‌ایمن، چهارمین فردی است که به پیامبر ایمان آورد<sup>۴</sup> و جزو راویان و محدثانی به شمار می‌آید که شیعه و سنی از او روایت نقل می‌کنند. روایت «طیر مشوی»<sup>۵</sup>، در اثبات ولایت و خلافت

۱. طبقات، ج ۸ ص ۲۲۴.

۲. الاصابه، ج ۸ ص ۱۷۰.

۳. اعلام الوری، ص ۱۴۶.

۴. شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۷۲.

۵. روزی گوشتی بریان شده برای پیامبر ﷺ آوردند. پیامبر ﷺ دعا فرمود: خدایا محبوب‌ترین افراد نزد خودت را بفرست تا با من در خوردن این غذا شریک شود. خداوند

امیرالمؤمنین علیه السلام،<sup>۱</sup> روایت حرکت دستاس و گهواره و تسبیح، در حالی که حضرت زهرا علیها السلام خواب بود،<sup>۲</sup> روایت عقد حضرت فاطمه و امیرالمؤمنین علیه السلام که جبرئیل و میکائیل در آسمان خواندند،<sup>۳</sup> و روایت شهادت اهل بیت علیهم السلام و ساخته شدن بارگاه برای امام حسین علیه السلام نیز از وی نقل شده است.<sup>۴</sup>

امایمن چون به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک بود، در تمام لحظات تلخ و شیرین، از اهل بیت علیهم السلام حمایت می کرد. وی، دختر پیامبر (زینب) را غسل داد.<sup>۵</sup>

یک ماه از عقد حضرت علی علیه السلام گذشته بود، ولی آن حضرت هنوز حیا داشت که به منزل پیامبر صلی الله علیه و آله برود. امایمن بعد از گفت و گو با حضرت علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و عرض کرد: «اگر حضرت خدیجه علیها السلام زنده بود، از عروسی دخترتان خوش حال می شد.»

---

حضرت علی علیه السلام را فرستاد. با این اتفاق عظمت و جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام و صلاحیت ایشان برای خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله بر همه آشکار شد.

۱. المناقب، ج ۲، ص ۲۸۲؛ مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۳۵۱.

۳. المناقب، ج ۳، ص ۳۴۶.

۴. کامل الزیارات، ص ۵۷ - ۵۸، ۲۶۰ و ۲۶۵؛ امالی طوسی، ص ۶۶۹ (این حدیث معروف به حدیث امایمن است).

۵. الطبقات، ج ۸، ص ۳۴.

به این صورت، درخواست تشکیل خانواده برای حضرت زهرا علیها السلام را مطرح ساخت.<sup>۱</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله وی را مأمور کرد تا دنبال حضرت علی علیه السلام برود و او را با خود بیاورد.<sup>۲</sup> در تدارک عروسی نیز امام‌ایمن مسئول خرید جهیزیه شد<sup>۳</sup> و در شب عروسی نیز دربان خانه صدیقه کبر علیها السلام بود.<sup>۴</sup>

ام‌ایمن اهل بیت علیهم السلام را بسیار دوست می‌داشت و برای حضرت زهرا علیها السلام احساس مادری می‌کرد. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله دید ام‌ایمن گریه می‌کند، فرمود: «چه شده است؟» عرض کرد: «شما برای عروسی حضرت زهرا علیها السلام مراسم نگرفتید.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «گریه نکن. قسم به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرد، در مراسم فاطمه علیها السلام، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، همراه هزاران فرشته حضور داشتند و خداوند به درخت طوبی امر کرد که لباس‌های حریر و مخمل و جواهرات و عطر نثار آنها کند، به قدری که نمی‌دانستند با آنها چه کنند و خداوند طوبی را مهر فاطمه علیها السلام قرار داد. از این رو، این درخت در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام است.»<sup>۵</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام هجرت به

۱. امالی طوسی، ص ۴۱؛ المناقب، ج ۳، ص ۳۵۳.

۲. همان؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۶۰.

۳. امالی طوسی، ص ۴۰؛ المناقب، ج ۳، ص ۳۵۳.

۴. کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۵۰ و ۳۷۰.

۵. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱۱؛ امالی صدوق، ص ۲۸۷؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۴۴.

مدینه، امانت‌های مردم را که نزدش بود، به ام‌ایمن سپرد و امیرالمومنین علیه السلام را مأمور کرد تا امانت‌ها را به صاحبانشان برگرداند.<sup>۱</sup> ام‌ایمن جزو نخستین مهاجران بود.<sup>۲</sup> فرزندش ایمن، همراه امیرالمؤمنین علیه السلام از مکه هجرت کرد و در ضجنان منتظر شدند تا عده‌ای از جمله ام‌ایمن نیز به ایشان ملحق شوند.<sup>۳</sup>

ام‌ایمن بعد از هجرت نیز در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و آن حضرت او را همراه خود به جنگ‌ها می‌برد. وی در جنگ‌های احد، خیبر و حنین شرکت داشت.<sup>۴</sup> از جمله کسانی که در جنگ احد فرار کردند، عمر و عثمان بودند. ام‌ایمن آنها را دید و خاک بر صورتشان پاشید و گفت: «این دستگاه نخریسی را بگیرید و نخ بریسید و بیاورید.»<sup>۵</sup> در همین جنگ هنگام سیراب کردن زخمی‌ها، تیری به ام‌ایمن خورد.<sup>۶</sup> ایمن نیز مانند مادرش شجاع بود. در جنگ حنین ابتدا همه فرار

→

۱۴۶.

۱. عوالی الآلی، ج ۳، ص ۲۵۰.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۲۴.

۳. امالی طوسی، ص ۴۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۶۶.

۴. طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۲۲۵؛ الاصابه، ج ۸، ص ۱۷۲.

۵. شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۳. کنایه از این که شما مرد نیستید و باید به کار زنانه بپردازید.

۶. همان، ج ۱۴، ص ۲۴۸.

کردند و تنها ده نفر در کنار پیامبر ﷺ ماندند که نه نفر آنها از بنی-هاشم بود و نفر دهم ایمن بود که در همان جنگ به شهادت رسید.<sup>۱</sup>

ام‌ایمن خوابی دید. پیامبر ﷺ خوابش را تعبیر کرد و مژده پرستاری فرزند حضرت فاطمه علیها السلام را به او داد. از این رو، وقتی امام حسین علیه السلام متولد شد، ام‌ایمن او را در لباس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیچید و پیش آن حضرت آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مرحبا به ام‌ایمن و حسین! ام‌ایمن این حقیقت خوابی است که دیدی.»<sup>۲</sup>

ام‌ایمن، هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گریه می‌کرد. وقتی علت گریه را پرسیدند، گفت: «می‌دانستم روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا می‌رود، ولی من برای آن می‌گریم که وحی پایان گرفته است.»<sup>۳</sup>

بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ام‌ایمن در کنار امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل-بیت پیامبر علیهم السلام بود و بر خلاف اکثر مسلمانان که راه خود را از اهل-بیت علیهم السلام جدا کردند، او از اهل‌بیت علیهم السلام دفاع کرد.

بنا به گفته عبدالله بن جعفر در مجلس معاویه، ام‌ایمن شاهد مجلسی بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوازده جانشین بعد از خود را شمرده

---

۱. الارشاد، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲. امالی صدوق، ص ۸۲؛ المناقب، ج ۴، ص ۷۰.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۲۶؛ الاصابه، ج ۸، ص ۱۷۲.

است.<sup>۱</sup> اولین دفاع امایمن از ولایت هنگامی بود که امیرالمؤمنین علیه السلام را به مسجد بردند تا با ابوبکر بیعت کند. بنابه گفته سلیم بن قیس، امایمن پرستار پیامبر صلی الله علیه و آله، رو به ابوبکر کرد و گفت: «چه زود حسادت و نفاق خود را آشکار ساختید.» عمر تا این را شنید، دستور داد امایمن را از مسجد بیرون کنند و گفت: «ما را با زنان چه کار!»<sup>۲</sup> دفاع دیگر امایمن از اهل بیت علیهم السلام در ماجرای فدک بود. ابوبکر بعد از غصب خلافت، برای وارد کردن فشار اقتصادی به اهل بیت علیهم السلام فدک را از آنها گرفت. وقتی حضرت فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر رفت، ابوبکر از آن حضرت دلیل و شاهد خواست. امیرالمؤمنین علیه السلام و امایمن آمدند و شهادت دادند. امایمن گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده، فاطمه علیها السلام سرور زنان بهشتی است، آیا چنین کسی ادعای چیزی را می کند که مال او نیست؟»

عمر گفت: «این قصه ها را رها کن!» سپس امایمن جریان نزول جبرئیل و نوشته شدن سند فدک را یادآور شد.<sup>۳</sup>

۱. عدد القویه، ص ۴۶.

۲. کتاب سلیم، ص ۵۹۳ و ۸۶۵.

۳. «فَقَالَتْ كُنْتُ جَالِسَةً فِي بَيْتِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ جَالِسٌ حَتَّى نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ قُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمَرَنِي أَنْ أَخْطَأَ لَكَ فِدْكَأً بِجَنَاحِي فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ مَعَ جِبْرَائِيلَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَمَا لَبِثْتُ أَنْ رَجَعَ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ يَا أَبَتِ أَيْنَ ذَهَبْتَ فَقَالَ خَطَّ جِبْرَائِيلُ لِي فِدْكَأً بِجَنَاحِهِ وَ حَدَّ لِي خُدُودَهَا فَقَالَتْ يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ الْعَيْلَةَ وَ الْحَاجَةَ مِنْ بَعْدِكَ فَصَدَّقْ بِهَا عَلَيَّ فَقَالَ

در نقل دیگری، ام‌ایمن گفت: «من شهادت نمی‌دهم، مگر احتجاج کنم به آن‌چه پیامبر ﷺ فرموده است. تو را به خدا سوگند می‌دهم، آیا نمی‌دانی که پیامبر ﷺ فرمود، ام‌ایمن زنی از اهل بهشت است؟» ابوبکر گفت: «بله.» ام‌ایمن گفت: «پس بدان خداوند به پیامبر ﷺ وحی کرد که حق نزدیکان را بده و پیامبر ﷺ فدک را به امر الهی به فاطمه علیها السلام داد.»<sup>۱</sup>

وقتی حضرت زهرا علیها السلام به پایان عمر خویش پی‌برد، کسی را دنبال ام‌ایمن فرستاد که مطمئن‌ترین زن در نزد او بود و فرمود: «ای ام‌ایمن، ندای مرگ را می‌شنوم؛ به همین خاطر از تو می‌خواهم که امیرالمؤمنین علیه السلام را آگاه کنی.»<sup>۲</sup>

حضرت فاطمه علیها السلام هنگام شهادت، ام‌ایمن را دعوت کرد و وصیتش را نزد او برای امیرالمؤمنین علیه السلام خواند.<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «حضرت زهرا علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام

---

→ هِيَ صَدَقَةٌ عَلَيْكَ فَقَبَضْتُهَا قَالَتْ نَعَمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا أُمَّ أَيْمَنَ أَشْهَدِي وَيَا عَلِيَّ أَشْهَدُ، (الاختصاص، ص ۱۸۳).

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۵.

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۷؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۰.

۳. المناقب، ج ۳، ص ۳۶۲.

عرض کرد: وقتی از دنیا رفتم، کسی را آگاه مکن، مگر چند نفر را.<sup>۱</sup>  
امایمن جزو آن چند نفر بود.

حضرت فاطمه علیها السلام هنگام رحلت، امایمن را خواست و فرمود:  
«امایمن، تابوتی برایم بساز که جسد من دیده نشود.» امایمن عرض  
کرد: «ای دختر پیامبر، آیا چیزی را به شما نشان دهم که در حبشه  
ساخته می‌شود؟» حضرت فرمود: «بله.» امایمن با شاخه‌های خشک  
خرما تابوتی ساخت و روی آن پارچه‌ای انداخت که تابوت را بپوشاند.  
حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «مرا پوشاندی، خداوند تو را از آتش  
بپوشاند.»<sup>۲</sup>

امایمن بسیار به فاطمه زهرا علیها السلام عشق می‌ورزید. او بعد از شهادت  
ایشان قسم خورد، در مدینه نماند، زیرا طاقت دیدن جای خالی  
حضرت فاطمه علیها السلام را نداشت. از این رو، به مکه رفت. در بین راه تشنه  
شد و دعا کرد: «خدایا، من خادم فاطمه‌ام، مرا تشنه می‌کشی؟»  
خداوند دلوی از آسمان فرستاد و بعد از نوشیدن آن تا هفت سال به  
آب و غذا محتاج نشد.<sup>۳</sup>

این واقعه در کتاب‌های اهل سنت نیز نقل شده، ولی آنها هرگز به

۱. دلائل الامامه، ص ۴۳.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۵۹.

۳. المناقب، ج ۳، ص ۳۳۸: الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۵۳۰.



علت هجرت مجدد او به مکه اشاره نکرده‌اند و تنها نوشته‌اند، بنا بر ضرورت ام‌ایمن دوباره به مکه بازگشت!<sup>۱</sup>

ام‌ایمن، بعد از سال‌ها خدمت و دفاع از اهل‌بیت، در آغاز خلافت عثمان درگذشت.<sup>۲</sup>

#### ۴. نَسِيبَه

نَسِيبَه به فتح نون و کسر سین، معروف به ام‌عمارَه، دختر کعب بن عمرو و از انصار است.<sup>۳</sup> به او «انسیه» و «لسیبه» نیز می‌گفته‌اند.<sup>۴</sup> پدر نَسِيبَه، کعب بن عمرو، از طایفه بنی‌مازن بن النجار است و مادرش، رباب دختر عبدالله نام دارد. کنیه نَسِيبَه، ام‌عمارَه به ضم عین و تخفیف میم است.<sup>۵</sup>

نَسِيبَه با زید بن عاصم بن عمرو بن عوف بن مبذول بن غنم، ازدواج کرد و دو فرزند به نام‌های عبدالله و حبیب به دنیا آورد که هر دو یار پیامبر ﷺ بودند. سپس با غزیه بن عمرو ازدواج کرد و تمیم و

---

۱. المصنف، ج ۴، ص ۳۰۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۲۴.

۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۷۰.

۳. نَسِيبَه به ضم اول و فتح دوم، معروف به ام‌عطیه انصاریه فرد دیگری است. (الکمال، ج ۷، ص ۳۳۷).

۴. الاصابه، ج ۸، ص ۴۵ و ۳۰۲.

۵. تحفة الأحوزی، ج ۹، ص ۵۳.

خوله، حاصل این ازدواج بودند.

أم‌عمارہ در مدینه زندگی می‌کرد و در سال سیزدهم بعثت، همراه زنی با هفتاد مرد در عقبه ثانی با همسرش غزیه پیش پیامبر ﷺ رفت و با ایشان بیعت کرد.<sup>۱</sup> او در شمار راویان حدیث است.<sup>۲</sup>

زرکلی درباره وی می‌گوید:

او صحابی پیامبر و در شجاعت مشهور بود و از ابطال المعارک (شجاعان جنگ) شمرده می‌شد. در جنگ‌های احد و خیبر و حنین شرکت داشت و هم‌چنین در حدیبیه و عمرة القضیه نیز حاضر بود.<sup>۳</sup>

نسبیه همراه همسر خود، غزیه بن عمرو و دو فرزندش در جنگ احد شرکت کرد. آغاز روز برای سیراب کردن مجروحان، مشک کهنه‌ای برداشت و به سوی احد حرکت کرد. آن روز جنگید و سیزده زخم نیزه و شمشیر برداشت. نسبیه ماجرا را برای ام‌سعد این‌گونه تعریف می‌کند:

آغاز روز به احد رفتم و نگاه می‌کردم که مردم چه می‌کنند. همراهم مشک آبی بود. نزد پیامبر ﷺ رسیدم در حالی که

۱. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۴۱؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۹۲؛ همان، ج ۳، ص ۱۹۵؛ طبقات الکبری، ج ۸، ص ۴۱۲ - ۴۱۶؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۲۴.

۲. کنز العمال، ج ۸، ص ۵۸۹.

۳. أعلام، ج ۸، ص ۱۹.

بخش دوم: بانوان رجعت‌کننده □ ۷۷

مسلمانان با قدرت می‌جنگیدند. وقتی مسلمانان شکست خوردند و فرار کردند، خود را به پیامبر ﷺ رساندم و با شمشیر از ایشان دفاع کردم و تیر می‌انداختم تا این که زخم‌ها مرا زمین‌گیر کرد.

ام‌سعد می‌گوید:

زخم عمیقی بر گردن نسیبه دیدم که تو خالی بود. پرسیدم: چه کسی با تو چنین کرده؟ گفت: وقتی مردم فرار می‌کردند، ابن قمیئه پیشم آمد و فریادزنان دنبال پیامبر ﷺ می‌گشت. مُصْعَب بن عُمیر و گروهی در مقابل او ایستادند که من نیز در آن جمع بودم و ابن قمیئه مرا زخمی کرد. البته من چند ضربه به او زدم، ولی او دو زره روی هم پوشیده بود.<sup>۱</sup>

ضمرة بن سعید از جد خود، درباره نسیبه نقل می‌کند:

روز احد از پیامبر ﷺ شنیدم: به راستی امروز مقام نسیبه بالاتر از مقام فلانی و فلانی است.<sup>۲</sup>

پیامبر ﷺ می‌دید که نسیبه سخت مبارزه می‌کند. لباس خویش به کمر زده بود تا این که سیزده زخم برداشت. من خود نسیبه را

---

۱. مغازی واقدی، ج ۱، ص ۲۶۸-۲۷۳؛ طبقات الکبری، ج ۸، ص ۴۱۲-۴۱۶.

۲. نک: الصحيح من السیره، ج ۶، ص ۲۰۶. (ابن ابی‌الحدید می‌گوید: «ای کاش راوی نام آن دو تن را می‌برد تا اهل ظن و گمان آن را بر امور مشتبه حمل نمی‌کردند.») (شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۲۶).

علامه مجلسی نیز می‌گوید: «شاید راوی تقیه کرده است. چگونه می‌توانسته به نام دو بت قریش و دو شیخ مخالفان تصریح کند که آن دو را بر امیرالمؤمنین مقدم داشته‌اند.» (بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۱۳۳).

غسل دادم و سیزده زخم او را شمردم و بزرگ‌ترین زخم روی گردنش بود که یک سال آن را مداوا کرد. وقتی پیامبر ﷺ فرمان حرکت به سوی حمراءالاسد را داد، نسیبه پارچه‌ای بر آن زخم بست و خواست حرکت کند، ولی از شدت خون‌ریزی توان حرکت نداشت. ما تا صبح از او پرستاری کردیم. پیامبر ﷺ وقتی از حمراءالاسد برگشت، پیش از رفتن به خانه، از برادر نسیبه خواست که او را از حال نسیبه باخبر کند. وقتی او برگشت و خبر سلامت نسیبه را داد، پیامبر ﷺ خوش حال شد.<sup>۱</sup>

عُمارة بن غزیه، از ام‌عمارَه نقل می‌کند:

مردم اطراف پیامبر ﷺ را خالی کردند و کمتر از ده نفر در کنار پیامبر ﷺ مانده بودند. من و همسر و دو فرزندم از پیامبر ﷺ دفاع کردیم. من سپری نداشتم. پیامبر ﷺ مردی را دید که داشت فرار می‌کرد و سپری با خود داشت. فرمود: سپرت را برای کسانی که مبارزه می‌کنند، بگذار. من سپر را برداشتم و از پیامبر ﷺ دفاع کردم.<sup>۲</sup>

فرزندش عبدالله بن زید می‌گوید:

بازوی چپ من زخمی شد و خونش بند نمی‌آمد. مادرم با بندهایی که قبلاً آماده کرده بود، زخم را بست. پیامبر ﷺ به ما نگاه می‌کرد. مادرم گفت: برخیز و مبارزه کن. پیامبر ﷺ بارها فرمود:

۱. مغازی واقدی، ج ۱، ص ۲۶۸-۲۷۳؛ طبقات الکبری، ج ۸، ص ۴۱۲-۴۱۶.

۲. همان.

کیست که طاقت ام‌عُماره را داشته باشد. کسی که مرا مجروح کرده بود، جلو آمد. پیامبر ﷺ او را به مادرم نشان داد و مادرم با ضربه‌ای پای او را قطع کرد. پیامبر ﷺ تبسم کرد و فرمود: قصاص کردی ای ام‌عُماره. پیامبر ﷺ می‌فرمود: من متوجه راست و چپ نمی‌شدم، مگر این که نسبیهِ را می‌دیدم که مقابل من می‌جنگید.<sup>۱</sup>

عبدالله بن زید می‌گوید:

وقتی پیامبر ﷺ مقاومت من و مادرم را دید، فرمود: بارک‌الله بر شما خانواده. مقام مادرت و مقام همسر مادرت و مقام تو بالاتر از فلانی و فلانی است. رحمت خدا بر شما خانواده. نسبیهِ عرض کرد: از خدا بخواه در بهشت همراه شما باشیم. پیامبر ﷺ دعا فرمود: خدایا آنها را رفیقان من در بهشت قرار بده. نسبیهِ می‌گوید: دیگر برایم مهم نبود در دنیا چه بر سرم می‌آید.<sup>۲</sup>

در جنگ احد یکی از فرزندانش می‌خواست برگردد و فرار کند. نسبیهِ به او حمله کرد و گفت:

«پسرم از خدا و پیامبرش به کجا فرار می‌کنی؟» او را که برگرداند، مردی به او حمله کرد و او را به شهادت رساند. نسبیهِ شمشیر فرزندش را برداشت و به آن مرد حمله کرد و او را کشت.

---

۱. همان.

۲. همان.

نسیبه با سپر کردن سینه و دست‌هایش از پیامبر ﷺ دفاع می‌کرد.<sup>۱</sup>

نسیبه در جنگ حنین نیز شرکت داشت و وقتی مسلمانان فرار می‌کردند، روی آنان خاک می‌پاشید و می‌گفت: «از خدا و رسولش به کجا می‌گریزید؟» عمر از کنارش گذشت و گفت: «وای بر تو، چرا چنین می‌کنی؟» نسیبه جواب داد: «این فرمان خداست.»<sup>۲</sup>

واقعی گوید:

وقتی نسیبه خبر شهادت فرزندش حبیب را شنید، با خدا عهد کرد که یا مسیلمه (مدعی دروغین پیامبری) را بکشد یا آن‌جا بمیرد، از این رو، با خالد بن ولید در جنگ یمامه شرکت کرد و فرزندش عبدالله نیز همراه او بود.<sup>۳</sup>

أم سعد می‌گوید:

از نسیبه پرسیدم: دستت چه شده است؟ گفت: در جنگ یمامه وقتی مردم می‌گریختند، من همراه انصار به حدیقه‌الموت<sup>۴</sup> رسیدیم و آن‌جا مدتی جنگیدیم تا ابودجانه بر در باغ کشته شد. من داخل باغ رفتم و دنبال دشمن خدا، مسیلمه می‌گشتم. مردی

۱. تفسیر قصی، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲. همان.

۳. الاصابه، ج ۸، ص ۳۳۴.

۴. معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۳۷. حدیقه الموت، بوستانی در یمامه بود.

به من حمله کرد و دستم را جدا ساخت. به خدا سوگند چیزی  
جلودار من نبود تا به آن خبیث رسیدم. او کشته شده بود و پسر  
عبدالله شمشیرش را از خون او پاک می‌کرد. همان جا سجده  
کردم.<sup>۱</sup>

نسیبه غیر از دستش یازده زخم دیگر در یمامه متحمل شد<sup>۲</sup> و بنا  
به نقل قمی، یکی از فرزندان در جنگ احد به شهادت رسید.<sup>۳</sup>  
فرزند دیگرش حبیب را پیامبر ﷺ به سوی مسیلمه کذاب فرستاد  
که به دست مسیلمه قطعه قطعه شد و به شهادت رسید<sup>۴</sup> و عبدالله،  
فرزند دیگرش، مسیلمه را کشت.<sup>۵</sup> در سال ۶۳ هجری قمری، در ۷۳  
سالگی، در جنگ با یزید بن معاویه شرکت کرد که برای فتح مدینه  
آمده بودند و در این جنگ که به واقعه حرّه معروف شد، به شهادت  
رسید.<sup>۶</sup>

گویند نسیبه روزی به محضر پیامبر ﷺ رسید و عرض کرد:  
«تمام آیات قرآن برای مردان است و آیه‌ای درباره زنان نیست.»

---

۱. مغازی، ج ۱، ص ۲۶۹.

۲. طبقات الکبری، ج ۸، ص ۴۱۶.

۳. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۶.

۴. اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۷۰.

۵. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۲۳.

۶. ثقات ابن‌حبان، ج ۳، ص ۲۲۳؛ مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۲۰.

از این رو خداوند آیه ۳۵ سوره احزاب را نازل فرمود.<sup>۱</sup> این کتاب را با همین آیه آغاز کردیم.

نسیبه حدود سال سیزده هجری قمری از دنیا رفت. او از راویان حدیث شیعه است و بزرگانی مانند ابو حمزه ثمالی<sup>۲</sup> و عبدالکریم بن عمرو خثعمی<sup>۳</sup> از او روایت کرده‌اند. دختر او فاطمه نیز از راویان حدیث به شمار می‌آید و از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام روایت کرده است.<sup>۴</sup>

## ۵. حَبَابَه وَالبیَه

حبابه با حاء مفتوحه است و تشدید باء اول از غلط‌های مشهور به شمار می‌آید. قاموس، صراحت به تخفیف باء دارد.<sup>۵</sup> والبیه: با کسره لام، مؤنث والبی است. کنیه حبابه ام‌نداء است.<sup>۶</sup> حبابه دختر جعفر از قبیله اسد است. نام ایشان در چهار کتاب از هشت کتاب رجالی شیعه آمده، ولی شرح حالی از او نقل نشده

۱. معجم کبیر، ج ۲۵، ص ۳۱.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۵، ح ۵۹۰۲.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۴۶، حدیث سوم.

۴. معجم رجال الحدیث، ج ۲۴، ص ۲۲۶.

۵. تنقیح المقال، ج ۳، کتاب النساء، ص ۷۴ - ۷۵.

۶. همان.



است.<sup>۱</sup>

تنها می‌توان از احادیث نقل شده بعضی از اطلاعات را به دست آورد، مانند این که ایشان در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام می‌زیسته و زمان امام رضا علیه السلام را نیز درک کرده است. یکبار به اشاره امام سجاد علیه السلام و بار دیگر به عنایت امام رضا علیه السلام به دوره جوانی بازگشته است و نه ماه بعد از دیدار با امام رضا علیه السلام در دویست سالگی در گذشته است.<sup>۲</sup> امام رضا علیه السلام او را در پیراهن مبارک خودشان کفن کردند.<sup>۳</sup>

### حدیث اول

عبدالکریم از حبابه نقل می‌کند:

امیرالمؤمنین علیه السلام را در جمع فرماندهان سپاه دیدم که با تازیانه گروهی را تعزیر می‌کرد. چیزی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند و ایشان جواب دادند. بسیار زیبا سخن می‌گفتند و من دنبال ایشان رفتم تا وارد مسجد شدند و نشستند. عرض کردم نشان امامت چیست؟ به سنگی کوچک (حصاة) اشاره کردند و فرمودند: آن را بیاور. به محضرشان بردم. با انگشتر خود بر سنگ مهر زدند.

---

۱. رجال طوسی، ص ۹۴، ۹۶ و ۱۵۱؛ رجال کشی، ج ۲، ص ۱۱۴؛ رجال برقی، ص ۶۲؛ رجال ابن داوود، ص ۹۸.

۲. شرح اصول کافی مازندرانی، ج ۶، ص ۲۸۷؛ تنقیح المقال، ج ۳، کتاب النساء، ص ۷۴ - ۷۵. البته سن ایشان را علامه مامقانی ۲۳۶ یا ۲۳۹ یا ۲۴۲ سال می‌داند.

۳. غیبت طوسی، ص ۷۶.

سپس فرمودند: ای حبابه، هر وقت کسی ادعای امامت کرد و توانست چنان که دیدی روی سنگ مهر کند، بدان او امام است و اطاعت از او واجب. امام کسی است که هرچه می‌خواهد در دسترس او باشد.

حبابه می‌گوید: پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام، خدمت امام حسن علیه السلام رسیدم که جای امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بود و مردم از ایشان سؤال می‌کردند. امام علیه السلام به من فرمود: حبابه آن‌چه نزد توست بیاور. سنگ را به ایشان دادم. مانند مهر امیرالمؤمنین علیه السلام، سنگ را مهر کردند. سپس نزد امام حسین علیه السلام رفتم که در مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نشسته بود. مرا به نزد خویش خواند و جایی برایم باز کرد و فرمود: برای راه‌نمایی تو دلیلی نزد ما وجود دارد، آیا آن دلیل را می‌خواهی؟ عرض کردم: بله، سرورم. فرمود: آن‌چه را همراه داری بده. من سنگ را در اختیارشان نهادم و برایم مهر کرد. در زمان امام سجاد علیه السلام نزد ایشان رفتم. در حالی که پیر شده بودم و دست و پایم می‌لرزید. در آن زمان صد و سیزده سال داشتم. دیدم امام در حال عبادت است. از راه‌نمایی ایشان مأیوس شدم. با انگشت سبابه اشاره کرد و جوانی من برگشت. امام علیه السلام فرمود: آن‌چه همراه داری بیاور. من سنگ را به ایشان دادم و برایم مهر کرد. بعد در زمان امام باقر علیه السلام خدمت ایشان رسیدم و روی همان سنگ برایم مهر زد. سپس محضر امام صادق علیه السلام

رسیدم. ایشان نیز چنین کردند و بعد امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام هم بر آن سنگ مهر زدند.<sup>۱</sup>

این جریان را سیدهاشم بحرانی با تفصیل بیشتری از رشید هجری نقل می‌کند:

حبابه نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و سلام کرد و گریست و عرض کرد: واحسرتا از غنیمتی که بدون شما از دست می‌رود! ای امیرالمؤمنین علیه السلام، از پیش شما نخواهم رفت، مگر این که بدانم بعد از شما چه کسی جانشین شماست. البته من بر استمرار امامت یقین دارم و حقیقت نزد من روشن است، ولی شما می‌دانید که خواسته‌ام چیست. حضرت دست خویش را دراز کرد و سنگ کوچک سفید رنگی را که می‌درخشید و بسیار صیقلی و صاف بود، از ایشان گرفت و انگشترش را درآورد و بر آن مهر زد و فرمود: خواست شما این بود؟ حبابه عرض کرد: بله. به خدا سوگند، ای امیرالمؤمنین علیه السلام همین را می‌خواستم! زیرا شنیده‌ام که بعد از شما در میان شیعیان اختلاف می‌افتد. از این رو، این برهان را خواستم تا اگر بعد از شما زنده ماندم - و ای کاش زنده نمانم و من و خانواده‌ام فدای شما شویم - در صورتی که شیعه به جانشین شما شک کرد، این شن را عرضه کنم و هر که توانست کار شما را انجام دهد، بدانم او جانشین شماست. البته امیدوارم اجل مهلت چنین کاری را به من ندهد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: حبابه تو تا

---

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۴۶؛ کمال‌الدین، باب ۴۹، با تلخیص و تصرف.

زمان امام رضا علیه السلام زنده‌ای و من بشارت می‌دهم که تو در شمار زنانی هستی که همراه مهدی علیه السلام خواهی بود.<sup>۱</sup>

### حدیث دوم

از امام صادق علیه السلام روایت شده که حبابه از کنار امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گذشت. حضرت فرمودند: «چیست آن‌چه با خود می‌بری؟» عرض کرد: «برادرم بیمار شده و گفته‌اند مارماهی برایش مفید است.» امام علیه السلام فرمودند: «ای حبابه، خداوند شفا را در چیز حرام قرار نداده.» حبابه تا این سخن را شنید، آن را بر زمین انداخت و گفت: «به خاطر حمل آن از خدا طلب آمرزش می‌کنم.»<sup>۲</sup>

### حدیث سوم

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

وقتی مردم به دیدار معاویه می‌رفتند، حبابه به دیدار امام حسین علیه السلام می‌رفت. او زنی بسیار کوشا، و بر اثر عبادت پوست شکمش خشک شده بود. روزی با عموزاده خود به محضر امام سجاد علیه السلام رسید و عرض کرد، آیا ایشان را از شیعیان خود و نجات

۱. الهدایة الكبرى، ص ۱۶۷؛ إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۲، ص: ۲۸۸؛ مدینة

المعاجز، ج ۳، ص ۱۹۰-۱۹۱.

۲. الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۱۹۱.

یافتگان می‌بینید. حضرت علیه السلام فرمودند: بله. ایشان نزد ما هستند و نجات یافته‌اند.<sup>۱</sup>

### حدیث چهارم

روزی حبابه به محضر امام حسین علیه السلام رسید. امام فرمودند: «ای حبابه، چه باعث شده که دیر به دیدار ما بیایی؟» حبابه عرض کرد: «چیزی جز بیماری (برص) باعث تأخیر نشده است.» امام علیه السلام دست روی محل بیماری نهاد و مدام دعا خواند. دست مبارکشان را که برداشتند، خداوند بیماری را از بین برده بود. امام حسین علیه السلام فرمودند: «در این امت کسی جزء ملت ابراهیم نیست، مگر ما و شیعیان ما، سایر مردم از امت ابراهیم نیستند.»<sup>۲</sup>

### حدیث پنجم

ابوحمره ثمالی نقل می‌کند:

حبابه نزد امام باقر علیه السلام رفت و عرض کرد: ای پسر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شما در «أظله»<sup>۳</sup> چه بودید؟ امام علیه السلام فرمود: ما قبل از خلق مخلوقات نوری نزد خداوند بودیم، بعد خداوند مخلوقات را خلق کرد و ما تسبیح خداوند را گفتیم و آنها نیز تسبیح گفتند. ما

۱. بصائر الدرجات، ص ۱۹۱.

۲. رجال کشی، ج ۲، ص ۱۱۵.

۳. منظور از أظله همان عالم ذر، یعنی عوالم قبل از دنیاست. (نک: المیزان، ج ۸، ص ۲۶۳).

لا إله إلا الله گفتیم و آنها نیز گفتند. ما تکبیر گفتیم، آنها نیز تکبیر گفتند و این معنای آیه‌ای است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾؛<sup>۱</sup> اگر [مردم] در راه درست پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم. راه حبّ حضرت علی علیه السلام، راه درست (مورد اشاره قرآن) بوده، آب گوارا (آب فرات)، ولایت آل محمد وآله و سلم است.<sup>۲</sup>

### حدیث ششم

داوود رقی می‌گوید:

محضر امام صادق علیه السلام بودم که حبابه وارد شد. او از امام علیه السلام درباره حلال و حرام پرسید. ما از زیبایی این پرسش شگفت زده شدیم. وقتی امام علیه السلام فرمودند: آیا پرسش‌هایی زیباتر از پرسش‌های حبابه شنیده‌اید؟ عرض کردیم: ایشان را در چشم و قلب ما بسیار عزیز و بزرگ کردید. در این حال اشک از چشمان حبابه جاری شد. امام علیه السلام فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ عرض کرد: من بیمارم و نزدیکانم می‌گویند اگر امام شما همان‌گونه که می‌گوید واجب‌الاطاعه است، دعا کند تا بیماری تو بهبود یابد. البته من خوش‌حالم و می‌دانم این بیماری برای امتحان و تصفیه من است و کفاره گناهانم به حساب می‌آید. امام علیه السلام دعایی فرمود و بعد گفت: به نزد زنان برو و لباس خود را کنار بزن. بین چیزی

۱. جن (۷۲): ۱۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۴، ح چهارم.

مانده است یا خیر و به آنها بگو این نشانه کسی است که به وسیله او می‌توان به خدا نزدیک شد.<sup>۱</sup>

### ۶. قنواء دختر رُشید هَجَری

قنواء به فتح قاف و سکون نون و فتح واو. رشید به ضم راء و فتح شین<sup>۲</sup> مصغر است. هجری به فتح هاء و جیم و کسر راء منسوب به هَجَرَ، آبادی در یمن است. البته روستایی نزدیک مدینه منوره نیز نامیده می‌شود و به تمام یمن نیز می‌گویند.<sup>۳</sup>

قنواء با آن که از محدثان امامیه است و ابوحنیان بجلی از او روایت می‌کند و نام او در کتاب‌های گوناگون آمده، ولی از خصوصیات زندگی وی چیزی نقل نشده و همین قدر معلوم است که او دختر رُشید هَجَری، یار و رازدار امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ کسی که حضرت علی علیه السلام نحوه شهادتش را به او خبر داد.

در روایتی ابوحنیان چنین نقل می‌کند:

قنواء را ملاقات کرده و به او گفتم آن‌چه از پدرت شنیده‌ای، به من بگو. گفت: پدرم از امیرالمؤمنین علیه السلام شنید چگونه صبور خواهی بود، وقتی نابکارزاده بنی‌امیه، کسی را دنبال تو بفرستد و

---

۱. طب‌الائمہ، ص ۱۰۴؛ شبیه این جریان از امام باقر علیه السلام در کتاب دلائل‌الامامہ، ص ۲۱۴، نقل شده است.

۲. ابن‌داوود، رجال، ص ۱۵۳.

۳. تنقیح‌المقال، ج ۳، کتاب‌النساء، ص ۸۲.

دست و پا و زبان تو را قطع کند؟ عرض کردم یا امیرالمؤمنین، آیا آخر آن بهشت خواهد بود؟ فرمود: ای رشید، تو در دنیا و آخرت، همراه من خواهی بود. قنواء ادامه داد: به خدا سوگند، مدتی نگذشت که [عبیدالله بن] زیاد او را دعوت به بیزاری از امیرالمؤمنین علیه السلام کرد، اما پدرم نپذیرفت. او گفت: سرورت مرگ تو را چگونه خبر داده است؟ پدرم گفت: دوستم به من خبر داد که تو مرا به براءت از او می‌خوانی و من قبول نمی‌کنم و تو دست و پا و زبان مرا قطع می‌کنی. گفت: اینک خبر او را درباره تو، به دروغ مبدل می‌کنم. او دستور داد دستان و پاهای پدرم را قطع کنند و زبان او را رها نمودند. در حالی که پدرم لبخند می‌زد، من دست و پای او را جمع کرده و برداشتم و گفتم: پدر درد می‌کشی؟ گفت: نه دخترم، فقط به اندازه‌ای که بین جمعیت انبوه در فشار باشم، درد می‌کشم. وقتی پدرم را برداشته، از قصر بیرون رفتیم، مردم اطرافمان جمع شدند. پدرم گفت: قلم و کاغذی بیاورید تا آنچه را تا قیامت اتفاق خواهد افتاد و مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داده، برایتان بگویم. قلم آوردند و پدرم مدام می‌گفت و اخبار آینده را می‌نوشتند. خبر به [ابن] زیاد رسید و او حجام را فرستاد تا زبان او را قطع کند و همان شب، پدرم به شهادت رسید.<sup>۱</sup>

---

۱. رجال کشی، ج ۱، ص ۲۹۰؛ امالی طوسی، ص ۱۶۵؛ اختصاص (منسوب به شیخ مفید)، ص ۷۷؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۲۲۸. در بعضی از منابع روایی ما (امالی طوسی، رجال کشی، روضة الواعظین)، این جریان به «ابن زیاد» نسبت داده شده، اما در منابع دیگر (ارشاد، ج ۱، ص ۳۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۳۰۳ و ج ۴۱، ص ۳۴۵) از



مرحوم علامه مامقانی می‌گوید:

من جلالت مقام قنوا و قدرت دیانت و غرق محبت الهی بودن او را که مانع از انجام دادن گناه است، از کلام او به پدرش که پرسید: آیا احساس درد می‌کنی، استفاده می‌کنم؛ زیرا اگر او به درجه عالی ایمان و تقوا نرسیده بود، احتمال نمی‌داد که پدرش درد نکشد و این سؤال را از او بکند. پرسش او نشان می‌دهد، ایمانش مانند پدرش است و او میوه همان شجره طیبه به حساب می‌آید.<sup>۱</sup>

ابوجارود می‌گوید:

«قنواء می‌گفت: پدرم از من خواسته بود، حدیث را کتمان کنم و قلبم را محل امانت قرار بدهم.»<sup>۲</sup>

---

«زیاد» نام برده شده است. منابع معتبر اهل سنت (میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۵۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۱۰؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۴۶۱؛ کتاب المجروحین، ج ۱، ص ۲۹۸؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۳۹۴) نیز همه به «زیاد» اشاره کرده‌اند. از متن روایت نیز که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: دعوی بنی‌امیه (زن‌زاده بنی‌امیه) او را فرا می‌خواند، معلوم است که باید «زیاد» باشد، زیرا این لقب به او اختصاص دارد. علامه تستری نیز بعد از چند صفحه بحث، «زیاد» را معتبر می‌داند. (فاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۶۸ - ۳۷۵) بنابراین شواهد و اقوال، می‌توان نتیجه گرفت، این جریان در زمان خلافت زیاد در کوفه اتفاق افتاده است و مربوط به دوران حکومت ابن‌زیاد نیست.

۱. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۳۱.

۲. الاختصاص، ص ۷۸.

این روایت نشان می‌دهد، دختر رشید نیز اسرار را می‌دانسته، ولی پدرش اجازه بیان آنها را به او نداده است.

علامه مجلسی هم در باب فضل انتظار و مدح شیعه در زمان

غیبت، چنین روایت می‌کند:

قنواء می‌گوید: به پدرم عرض کردم، شما چقدر شدید تلاش می‌کنید؟ فرمود: دخترم قومی بعد از ما می‌آیند که در دینشان بصیرت دارند و تلاش و کوشش آنان برتر از گذشتگان خواهد بود.<sup>۱</sup>

## ۷. زبیده

اسمش، أمة‌العزیز و لقبش زبیده است. او از بنی‌عباس<sup>۲</sup> و دختر جعفر بن ابی جعفر منصور و همسر پسرعموی خود، هارون الرشید<sup>۳</sup> و مادر محمد امین است. لقب زبیده را پدر بزرگش منصور، به دلیل زیبایی‌اش به او داده است. در سال ۱۶۵ هجری قمری، با هارون ازدواج کرد و در سال ۲۱۶ از دنیا رفت.<sup>۴</sup> قبر او در کرخ بغداد، در قبرستان قریش است.<sup>۵</sup>

۱. محاسن، ج ۱، باب یقین و صبر در دین، ص ۲۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۰، ح ۲۷.
۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۲۴۱.
۳. تاریخ دمشق، ج ۵۰، ص ۳۲۹.
۴. تنقیح المقال، ج ۳، کتاب النساء، ص ۷۸.
۵. حالات ایشان در کتاب‌های: تاریخ بغداد، ج ۱۴ ص ۴۳۴؛ البدایه والنهایه، ج ۱۰، ص ۲۹۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۲۴۱؛ اعلام زرکلی، ج ۳، ص ۴۲ و الکنی و...

درباره شخصیت زبیده دو دیدگاه وجود دارد: بر اساس برخی گزارش‌ها، او دنیاطلب و اسراف‌کار بوده و بعید است، منظور حدیث او باشد و سعادت رجعت یافتن به دنیا و یاری امام علیه السلام را داشته باشد. برای مثال، درباره ایشان گفته‌اند، در مورد کمربند و کفش جواهرنشان، اهل تفنن و تنوع بود و در خرید لباس و آرایش اسراف می‌کرد. لباسی تهیه کرده بود که پنجاه هزار دینار ارزش داشت<sup>۱</sup> و مخارج شصت روز ایام حج او، بیش از ۵۴ میلیون درهم شده بود.<sup>۲</sup> بر اساس دیگر گزارش‌ها، او اهل خیر و مدافع اهل بیت علیهم السلام بوده است. در کتاب‌های اهل سنت، چنین مواردی حذف شده‌اند، ولی می‌توان اشاراتی را یافت. با توجه به این گزارش‌ها، می‌توان گفت یا گزارش‌های اولیه معتبر نیست و برای تخریب او ساخته شده یا بنابه مصالحتی، گریزی از چنین کارهایی نبوده است.

خطیب بغدادی می‌گوید:

او معروف به خیر و تفضل کردن به اهل علم و صلاح بود و به فقیران کمک می‌کرد. آثار زیادی در شهر مکه و مدینه و راه مکه،

---

→  
اللقاب، ج ۲، ص ۲۸۹ آمده است.

۱. الکلینی و الکافی، ص ۲۲۶ به نقل از العالم الاسلامی فی العصر العباسی، ص ۲۲۵.

۲. تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۴۳۴.

اعم از چاه آب و برکه ایجاد کرده است. کسی او را در خواب دید و پرسید: حالت چطور است؟ گفت: خداوند به خاطر اولین اثری که در راه مکه ساختم، مرا بخشید.<sup>۱</sup>

ذهبی از او با لقب سیده المحجبه یاد کرده و می گوید: «صد کنیزی که در قصر داشت، همگی حافظ قرآن بودند.»<sup>۲</sup>  
زرکلی می گوید:

چشمه زبیده که در مکه قرار دارد، منسوب به اوست و از دوردست‌ترین مناطق نعمان، در شرق مکه با حفر قنات‌های بسیار به مکه آورده شده است. او بزرگ‌ترین زن عصر خود در دین‌داری و اصالت و جمال و صیانت و خیر بود و آثاری در راه مکه ایجاد کرده که اگر آنها نبود، کسی این راه را طی نمی‌کرد.<sup>۳</sup>

ابن کثیر می گوید: «کسی او را در خواب دید که می گفت: چیزی برای من سود نداشت، مگر نمازهایی که در سحر می خواندم.»<sup>۴</sup>  
هم‌چنین درباره خیرخواهی او می گوید: «او راغب‌ترین مردم به انجام دادن کار خیر و پیش‌تاز به سوی هر خیری بود.»<sup>۵</sup>

۱. همان.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۲۴۱.

۳. الاعلام، ج ۳، ص ۴۲.

۴. البدایه والنهایه، ج ۱۰، ص ۲۹۷.

۵. همان، ص ۲۳۵.

حموی می‌گوید: «برکه ام‌جعفر یا زبیدیه<sup>۱</sup> در بین مغیثه و عذیب<sup>۲</sup> و نیز چاه حسنی<sup>۳</sup> و نهر میمون<sup>۴</sup> را زبیده ساخته است.» او اهل عبادت بود و به قرآن توجه داشت. از نظر اجتماعی، نیکوکار بود و برای بزرگداشت عالمان و صالحان تلاش می‌کرد. او با هارون‌الرشید درگیر شده که این از شیعه بودن وی حکایت دارد. علامه مامقانی می‌گوید: «شیخ صدوق در کتاب مجالس خود گفته: زبیده شیعه بود و هارون وقتی این را فهمید قسم خورد که او را طلاق دهد.»<sup>۵</sup>

شیخ منتجب‌الدین چنین بیان کرده است:

زبیده خاتون، شیعه فطریه فدائیه بود، چنان‌که شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب نقض آورده که چون هارون‌الرشید غلو زبیده را در تشیع اهل بیت علیهم‌السلام تحقیق کرد، سوگند خورد که او را طلاق دهد... زبیده اظهار پشیمانی نکرد.<sup>۶</sup>

حاج شیخ عباس قمی می‌گوید:

- 
۱. معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۳۲.
  ۲. همان، ج ۱، ص ۴۰۱.
  ۳. همان، ج ۲، ص ۲۶۰.
  ۴. همان، ج ۵، ص ۲۴۵.
  ۵. تنقیح المقال، ج ۳، کتاب النساء، ص ۷۸.
  ۶. فهرست، ص ۲۸۲. (با کمی تصرف)

دلیل شیعه بودن زبیده آن است که در فتنه سال ۴۴۳ هجری قمری که در بغداد اتفاق افتاد، قبر زبیده و آل بویه همراه ضریح امام کاظم علیه السلام به آتش کشیده شد.<sup>۱</sup>

در منابع شیعی، به روشنی دلیل اختلاف او با هارون الرشید بیان شده و چون اهل سنت از این موضوع آگاه بودند، مزار وی را آتش زدند.

ابن عساکر می گوید:

بین هارون الرشید و دختر عمویش زبیده، بحث و نزاع درباره چیزی از چیزها واقع شد و هارون در میان کلماتش گفت، من تو را طلاق دادم، اگر از اهل بهشت نباشم.<sup>۲</sup>

ابن حجر می گوید:

وقتی سلم بن سالم بلخی زاهد، وارد بغداد شد، در مورد هارون الرشید کلمات زشتی گفت. هارون وی را زندانی کرد. وقتی هارون مرد، زبیده دستور آزادی او را صادر کرد.<sup>۳</sup>

ابن کثیر این جریان را کمی مفصل تر بیان می کند و می گوید:

سالم بن سالم ابوبحر بلخی، از سران امر به معروف و نهی از منکر بود. او وقتی وارد بغداد شد و برضد هارون سخن گفت و کارهای

۱. الکنی والألقاب، ج ۲، ص ۲۸۹.

۲. تاریخ دمشق، ج ۵۰، ص ۳۲۹.

۳. لسان المیزان، ج ۳، ص ۶۳.

او را زشت شمرد، هارون او را زندانی کرد و دوازده بند بر او بستند.<sup>۱</sup>

این گزارش‌های کوتاه، نشان از شجاعت او دارد و به دلیل نفوذ فراوان زبیده، هارون هم نمی‌توانست کاری از پیش ببرد.

## ۸. ام‌خالد

چنان‌که پیش‌تر بیان شد، نام دو تن از زنان رجعت‌کننده، ام‌خالد احمسیه و ام‌خالد جهنیه بود، ولی در منابع، نامی از این دو برده نشده است. در گفتار اول بیان داشتیم که احتمال دارد ام‌خالدی که از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده، یکی از آن دو فرد باشد. بنابراین، آن‌چه را در مورد ام‌خالد آمده، یادآور می‌شویم. البته نام و دیگر خصوصیات زندگی ایشان، معلوم نیست.

یوسف بن عمر، والی عراق، زید را به شهادت رساند و دست ام‌خالد را قطع کرد. او زنی صالح و شیعه بود و به زید تمایل داشت.<sup>۲</sup>

ابوبصیر می‌گوید:

نزد امام صادق علیه السلام بودم که ام‌خالد وارد شد. همو که یوسف بن عمر دست او را قطع کرده بود... او شروع به سخن کرد. زنی بلیغ بود. در مورد خلیفه اول و دوم پرسید. حضرت فرمود: ولایت آنها

---

۱. البدایه والنهایه، ج ۱۰، ص ۲۴۴.

۲. رجال کشی، ص ۲۴۲.

را بپذیر. عرض کرد: روزی که پروردگارم را ملاقات کنم، می‌گویم شما به قبول ولایت آن دو فرمان دادید. امام فرمود: باشد. ام‌خالد گفت: اگر کسی که کنار شماست، (ابوبصیر) مرا به براءت از آن دو امر کند و کثیرالنواء (نام فردی منحرف) به ولایت آن دو فرمان دهد، کدام یک خیر و خوب است و شما آن را دوست دارید؟ امام علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند این فرد برای من محبوب‌تر از کثیرالنواء و یاران اوست! این فرد بحث می‌کند و می‌گوید: کسی که به حکم خدا حکم نکند، کافر، ظالم و فاسق است.<sup>۱</sup>

هم‌چنین نقل می‌کند:

نزد امام صادق علیه السلام بودم که ام‌خالد عبدیه وارد شد. حکم خوردن چیزی را پرسید. امام علیه السلام فرمود: چرا بدون پرسیدن نخوردی؟ عرض کرد: من در دینم مقلد شما هستم و زمانی که خداوند را ملاقات کنم، خواهم گفت جعفر بن محمد علیه السلام به من امر و نهی کرد.<sup>۲</sup>

ام‌خالد زنی صالح و شیعی بود و برای عقیده‌اش، دستش را بریدند. امام صادق علیه السلام او را با امر به ولایت خلفاء امتحان کرد، اما ایشان با فراست، به گونه‌ای دیگر می‌پرسد و پاسخش را می‌گیرد که بیان‌گر قدرت علمی و آگاهی ایشان است. روایت سوم، بصیرت دینی

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۰۱ و ۲۳۷؛ رجال کشی، ص ۲۴۱.

۲. کافی، ج ۶، ص ۴۱۳.



**بخش سوم:**  
**مقایسه و رهیافت**

بخش دوم: بانوان رجعت‌کننده □ ۹۹

و امام‌شناسی ایشان را نشان می‌دهد که خود را فردی مقلد و پیرو  
امام علیه السلام معرفی می‌کند.

بعد از بیان ویژگی‌های افراد رجعت کننده در بخش اول و شرح حال بانوان رجعت کننده در بخش دوم، در فصل اول این بخش ویژگی‌های یاد شده در روایات با شرح حال بانوان یاد شده مقایسه می‌گردد تا معلوم شود رفتار این بانوان تا چه میزان با این معیارها هم خوانی دارد. در فصل دوم نیز رهیافت‌ها بیان می‌شود، یعنی ما نیز برای آن که جزء افراد رجعت کننده باشیم چه باید بکنیم و چگونه زندگی کنیم.

## فصل اول:

---

### ویژگی‌های رجعت کنندگان و

### شرح حال بانوان یاد شده

---

در این فصل به بررسی سرگذشت بانوان و تک تک معیارهای گفته شده در روایات پرداخته می‌شود تا معلوم گردد این افراد واقعا دارای این ویژگی‌ها هستند و شایسته برگشت به دنیا هستند.

#### ایمان خالص

در ویژگی‌های افراد رجعت کننده گذشت که یکی از اوصاف آنان ایمان خالص است و ایمان خالص آثاری دارد که مهم‌ترین آنها

پایداری است. پایداری از دو جهت قابل بررسی بود. مقاومت در برابر دشمن و استقامت در برابر محیط.

### الف. مقاومت بانوان در برابر دشمن

۱. صیانه ماشط: او که آرایش‌گر دختر فرعون بود، در برابر خواست فرعون مقاومت کرد تا این که تک تک فرزندانش در مقابل دیدگانش در مس مذاب افکنده شده و به شهادت رسیدند، اما دست از اعتقاد و ایمان خویش برنداشت. وقتی نوبت به کودک شیرخوارش می‌رسد انگار توان مقاومت می‌خواهد از دست برود، اما به اذن خداوند نوزاد لب به سخن می‌گشاید که ای مادر صبر و مقاومت پیشه کن، زیرا راه تو حق است. بالاخره خود نیز در آن مس جوشان افکنده می‌شود و به فیض شهادت می‌رسد.

۲. سمیه: وقتی سمیه به اتفاق گروهی به دست مشرکان شکنجه می‌شوند. عده‌ای از ایمان خود دست برمی‌دارند، اما این سمیه است که از اول صبح تا شب در مقابل آفتاب داغ مکه در حالی که به چهار میخ کشیده شده مقاومت می‌کند و این رنج طاقت فرسا نمی‌تواند او را از پا درآورد و در آخر شب با تحمل ناسزا از ابوجهل به دست او به شهادت رسید.

۳. ام ایمن: در جنگ احد که مدعیان بزرگی چون عمر و عثمان فرار می‌کردند؛ این ام ایمن بود که به اتفاق عده کمی در کنار

پیامبر ﷺ مقاومت می کردند.

۴. نسیبه: از زنانی که در جنگ احد کنار پیامبر ﷺ مقاومت نمود نسیبه است. به قدری پایداری کرد که پیامبر ﷺ فرمود: کیست که طاقت ام عماره را داشته باشد؟ وقتی فرزندش زخمی می شود بازوی فرزندش را می بندد و می گوید: برخیز و به نبرد ادامه بده! در جنگ یمامه علیه مسیلمه کذاب نیز وقتی مردم می گریختند او مقاومت می کند.

۵. قنواء: وی در مجلس زیاد ملعون حاضر است و شاهد قطع دستها و پاهای پدر، اما نه تنها مقاومت خود را از دست نمی دهد، بلکه جلو رفته و خود، دست و پای قطع شده پدر را جمع می کند و با خود می برد. این نهایت مقاومت او را می رساند. عملاً پیام ادامه راه پدر را فریاد می کند و نشان می دهد چنین اعمالی هراس در دل او ایجاد نمی کند.

۶. زبیده: وی در برابر هارون الرشید مقاومت می کند و روح قوی و بلند خود را نشان می دهد که توانسته در برابر سفاکی مانند هارون قد علم کند و نیز دستور آزادی فردی را که به جرم افشاگری علیه هارون زندانی شده صادر می کند.

۷. ام خالد: وی نیز زن مقاومی است. در حالی که اکثر مردم در برابر ظلم امویان سر خم کرده اند، دستش قطع می شود، ولی از عقیده

خود دست بر نمی‌دارد.

### ب. استقامت بانوان در برابر محیط

زمانی که کسی جرات دم زدن از حق را ندارد اینان جان در کف نهاده و حقیقت را آشکارا بیان می‌داشتند.

صبانه ماشطه : در زیر ظلم ستمگری چون فرعون که کسی طاقت ابراز عقیده توحید و خدا پرستی را ندارد، این ماشطه است که در آشکار ذکر خداوند را بر زبان جاری می‌کند و هرگز تابع اکثریت نشده، بلکه تا پای جان از اعلان و روشن نمودن حق دست بر نمی‌دارد.

سمیه: در دوران سخت جاهلی که اسلام در مظلومیت کامل بود و استبداد بت پرستی به کسی جرأت ابراز توحید نمی‌داد، این سمیه بود که خلاف آن محیط خفقان با جرأت اظهار توحید کرد. وی تابع اکثریت و فضای حاکم بر جامعه نشد.

أم ایمن: در جنگ‌های پیامبر ﷺ وقتی همه فرار می‌کردند او مقاومت می‌نمود. در جریان غصب فدک وقتی اکثریت جامعه از سر طمع یا ترس با غاصبان هم صدا شده بودند، تنها اوست که به همراه امیر مؤمنان علیه السلام به نفع حضرت زهرا علیها السلام شهادت می‌دهد. وقتی حضرت امیر علیه السلام را به مسجد می‌برند تا بیعت بگیرند همه می‌دانند که حق با کیست اما کسی دم نمی‌زند. أم ایمن جلو می‌آید و با صراحت

تمام حسد و نفاق آنها را آشکار می‌کند و مرعوب جو حاکم بر جامعه نمی‌شود.

نسیبه: وی نیز از افراد معدودی است که در هنگام فرار مسلمانان در جنگ احد تابع اکثریت نمی‌شود و کنار پیامبر ﷺ مقاومت می‌نماید. در جنگ حنین نیز وقتی همه فرار می‌کنند او مقاومت می‌کند. در جنگ یمامه نیز او اسوه مقاومت می‌شود.

حبابه والبیه: در زمانی که همه برای تملق و بهره‌گیری از دنیا به دیدار معاویه می‌روند، حبابه راه دیدار با امام حسین علیه السلام را پیش می‌گیرد. وی تابع اکثریت و محیط اطراف خود نیست. او به دنبال حقیقت است. نوع عمل دیگران در اراده او تأثیری نمی‌گذارد.

قنواء: وی در جو خفقان ایجاد شده توسط زیاد بن ابیه که کسی جرأت مخالفت ندارد، شجاعانه پدر را در مجلس زیاد همراهی می‌کند و با جمع کردن اعضای قطع شده پدر نشان می‌دهد ترسی از جو حاکم ندارد و بی توجه به اکثریت ترسیده جامعه با جرأت تمام مقابل آنان ایستادگی می‌کند.

زبیده: در دوران حکومت بنی‌عباس اکثریت جامعه برای نزدیکی به حکومت و بهره بیشتر از دنیا سعی در دشمنی با اهل بیت پیامبر ﷺ دارند. زبیده با آن که از خاندان بنی‌عباس است بر خلاف محیط اطراف خویش از اهل بیت علیهم السلام دفاع می‌کند و در این راه با



هارون خلیفه عباسی درگیر می‌شود. ثروت زیادی دارد، اما ثروت دنیا او را از یاد آخرت و شب زنده داری و تلاوت قرآن باز نمی‌دارد. ام خالد: در دوران سیاه بنی‌امیه سخت‌ترین فشارها بر شیعیان و دوست‌دارن اهل بیت علیهم‌السلام وارد می‌شود. اکثریت مردم تشیع خود را پنهان می‌کنند. اما ام خالد محبت خود را ابراز می‌دارد و تابع وضع محیط اطراف خود نمی‌شود.

### ولایت پذیری آگاهانه

در فصل دوم بخش گذشته بیان شد ویژگی دیگر رجعت کنندگان ولایت‌پذیری است. ولایت‌پذیری داری دو بخش عمده است. یکم، شناخت صحیح و معرفت واقعی. دوم، پذیرفتن ولایت در میدان عمل. یعنی کسانی به دنیا برمی‌گردند که اهل تولی هستند، اما این تولی از سر احساسات یا تقلید نیست، بلکه ریشه در شناختی عمیق دارد. نشان این تولی و دل‌دادگی به دین و امامان علیهم‌السلام، حمایت و دفاع بی‌دریغ در میدان عمل است.

ام ایمن: سراسر زندگانی این بانوی بزرگ عشق و دل‌دادگی به خاندان وحی علیهم‌السلام است. بسان فرزندی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بزرگ می‌کند. در جنگ‌ها نیز همراه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. بعد از رحلت ایشان نیز برخلاف اکثریت جامعه مدافع ولایت امیر مؤمنان علیه‌السلام است. در جریان فدک نیز از حضرت زهرا علیها‌السلام دفاع می‌کند. محرم اسرار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و

بخش سوم: مقایسه و رهیافت □ ۱۰۹

حضرت زهرا علیها السلام است. تا آخرین لحظه در کنار فاطمه علیها السلام بود و شاهد تشییع مظلومانه و مخفیانه ایشان بود. أم ایمن فاطمه علیها السلام را به قدری دوست می‌دارد که به دلیل عروسی ساده ایشان متأثر شده و گریه می‌کند. بعد از شهادت ایشان نیز طاقت دیدن جای خالی وی را در مدینه ندارد و این شهر را ترک می‌کند.

نسیبه: وی تمام هستی خود و حتی خانواده‌اش را به پای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌ریزد. وی فدائی و مدافع حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود.

حبابه و البیه: شاید مهم‌ترین ویژگی حبابه امام شناسی و دقت او در شیعه و ولایت‌مدار بودن اوست. وی این سعادت را نه تنها برای خود که برای نزدیکان خود نیز می‌خواست. برادرزاده خود را نزد امام علیه السلام می‌آورد تا مطمئن شود او نیز شیعه و پذیرای ولایت امامان علیهم السلام است. ولایت‌مداری، او را به مقامی می‌رساند که امامان علیهم السلام خواهان دیدار او هستند و می‌پرسند چرا دیر به دیر به دیدار ما می‌آیی؟ وقتی حبابه بیماری را علت تأخیر بیان می‌کند حضرت او را شفا می‌دهد تا زود به زود محضر امام علیه السلام را درک کند. حبابه به قدری ولایت دوست و امام خواه است که از بیماری خود ناراحت نیست و آن را موجب امتحان و پیشرفت معنوی می‌داند، اما وقتی می‌شنود بیماری او بهانه‌ای برای شک در امامت امام او شده است دیگر طاقت نیاورده و گریه کنان به محضر امام علیه السلام می‌رسد.

امام علیه السلام بعد از شنیدن جریان او را شفا می‌دهد.

قنواء: وی نیز یقین به ولایت اهل بیت علیهم السلام دارد، لذا با شجاعت کامل در مجلس زیاد شرکت می‌کند و می‌داند که پدر در راه فداکاری برای اهل بیت علیهم السلام احساس درد نمی‌کند.

زبیده: ولایت‌پذیری زبیده، هارون را وادار به طلاق دادن او می‌کند. زبیده با شجاعت این جدایی را می‌پذیرد و می‌گوید من از کار خود پشیمان نیستم.

أم خالد: وفاداری وی به اهل بیت علیهم السلام و ارادت او باعث شد به قطع دست خویش راضی باشد، اما دست از اهل بیت علیهم السلام برندارد.

### سنخیت با اهل بیت

در ویژگی‌های افراد رجعت کننده گذشت، بنابه بیان امام علیه السلام کسانی که بتوانند سنخیت با امامان علیهم السلام را در خود ایجاد کنند در دوران ظهور، حضور خواهند یافت. در همان حدیث ایجاد سنخیت و هم‌رنگی با اهل بیت علیهم السلام را با چهار عامل ممکن می‌داند.

#### ۱. معرفت و شناخت امامان علیهم السلام

اولین شرط ایجاد سنخیت، شناخت و معرفت اهل بیت علیهم السلام است. اول باید آنها را شناخت و قدرت علمی یافت تا بتوان سنخیت و هماهنگی میان خود و ائمه علیهم السلام ایجاد نمود. در ادامه به مواردی از معرفت این بانوان اشاره می‌شود.

۱. أم ایمن در هنگام رحلت پیامبر ﷺ گریه می‌کند؛ وقتی علت را می‌پرسند، می‌گوید: می‌دانستم بالاخره پیامبر ﷺ از دنیا می‌رود؛ گریه من به خاطر قطع شدن وحی است. این جمله همان بیان امیر مؤمنان علیه السلام است که در رثای پیامبر ﷺ فرمود:

بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ  
بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النُّبُوءَةِ وَ الْإِنْبَاءِ وَ أَخْبَارِ السَّمَاءِ؛ پدر و مادرم  
به فدای تو باد ای رسول خدا، همانا به مرگ تو بریده شد چیزی  
که با مرگ دیگران بریده نگردید از نبوت و احکام الهی و اخبار  
آسمانی.<sup>۱</sup>

این جمله از شناخت و معرفت أم ایمن نسبت به مقام نبوت و اهمیت وحی خبر می‌دهد. وی نام تمام امامان علیهم السلام را از زبان پیامبر ﷺ شنیده و نسبت به نام آنها شناخت داشت. أم ایمن از راویان حدیث نیز شناخته می‌شود.

۲. نسیبه: زمانی که وی رضایت و تشویق پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌بیند عرض می‌کند: یا رسول الله ﷺ از خدا بخواه در بهشت همراه شما باشم. چنین درخواستی نشان از شناخت ایشان دارد، زیرا قدر همراه شدن با پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌داند و به جای هر درخواستی این تمنا را می‌نماید. زمانی که حضرت دعا می‌کند که خدایا آنها را از رفیقان من

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۵.

در بهشت قرار بده؛ نسیبه می گوید دیگر برایم مطرح نبود در دنیا چه بر سرم می آید. جمله‌ای که نسیبه به فرار کنندگان از جنگ حنین می گفت نیز نشان از معرفت او دارد. وی می گفت: از خدا و رسولش ﷺ به کجا فرار می کنید؟ یعنی جای دیگری وجود ندارد؛ بهترین جا کنار پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام است؛ هیچ جایی چنین برتری ندارد.

۳. حبابه: ایشان از راویان حدیث است. بزرگانی مانند ابو حمزه ثمالی از او نقل روایت می کنند. حبابه وقتی امیر مؤمنان علی را ملاقات می کند عرض می کند نشان امامت چیست؟ چنین پرسشی در فضای آن زمان نشان از معرفت او نسبت به مسائل مهم دارد. چیزی که خیلی‌ها از آن غافل بودند مخصوصاً با تفصیلی که سید هاشم بحرانی نقل می کند، معرفت ایشان به مقام امامت روشن تر می شود. سؤال وی در مورد اظله و امامان علیهم السلام، قبل از خلق عالم، نشان دیگری از معرفت ایشان است. داود رقی که از بزرگان اصحاب امامان علیهم السلام است می گوید: زیبایی سؤال‌های حبابه از امام صادق علیهما السلام را به شگفت آورد. امام نیز زیبایی سؤال‌های ایشان را می ستاید که این نیز نشان دیگری از مقام علمی وی است.

۴. قنواء: ایشان نیز از محدثان شیعه است. به گفته علامه مامقانی به حدی از عرفان و معنویت رسیده که می داند، مجاهد در راه حق از

زخم خویش، احساس درد نمی‌کند. از حدیث ابوجارود که پدرش به قنواء می‌گوید: دخترم احادیث را نقل نکن و در قلبت امانت نگه دار! معلوم می‌شود او نیز از اصحاب سرّ بوده است.

۵. زبیده: معرفت وی نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام باعث می‌شود از امامان علیهم‌السلام دفاع کند و مناظراتی میان او و هارون الرشید واقع شود. هر چند متن سخنان نقل نشده است، اما قدرت علمی او را می‌رساند. زیرا قدرت بحث با هارون را دارد که خود را خلیفه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌دانست.

۶. أم خالد: زمانی که أم خالد از امام صادق علیه‌السلام در مورد خلفا سؤال می‌کند، حضرت ایشان را امتحان می‌کند، اما وی با معرفت و شناختی که دارد، پرسش را نوع دیگری مطرح کرده و پاسخ را دریافت می‌دارد. این عمل نشان می‌دهد بانویی با معرفت به مقام ائمه علیهم‌السلام است.

## ۲. پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام

دومین شرط ایجاد سنخیت با اهل بیت علیهم‌السلام پیروی کامل از آنان است. یعنی نخست در تمام اعمال و رفتاری که می‌خواهد انجام دهد تابع فرامین قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام باشد. دوم در اطاعت کردن از آنها چیز دیگری را در نظر نگیرد و اهل «اما» و «اگر» نباشد. هر چه اولیاء دین می‌فرمایند مو به مو عمل نماید.

نسیبه: وی در جنگ أحد زخمی شده و زخم‌های متعددی دارد، اما زمانی که پیامبر ﷺ فرمان حرکت به جبهه دیگری را صادر می‌کند، بی‌درنگ برای حرکت برمی‌خیزد و بهانه‌تراشی نمی‌کند.

حبابه: ایشان وقتی حیوان حرام گوشتی را برای معالجه خریده است و امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: حبابه خداوند در حرام شفا قرار نداده است بدون درنگ آن را بر زمین می‌اندازد و حتی از حمل آن تا به آن جا نیز از خداوند طلب مغفرت می‌کند. کوچک‌ترین عملی که نشان پیروی نکردن باشد در او دیده نمی‌شود و به طور کامل تابع فرمان امام علیه السلام است.

قنواء: او حدیث خبر دادن امیر مؤمنان علیه السلام را از کیفیت شهادت پدرش برای دیگران بازگو می‌کند. این عمل نشان می‌دهد او نیز به چنین پیامی ایمان دارد و سر تسلیم در برابر هر چه امام بگوید فرود می‌آورد.

أم خالد: او قبل از خوردن چیزی به امام مراجعه کرده و حکم آن را می‌پرسد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: چرا بدون پرسش اقدام نکردی؟ عرض می‌کند من مقلد شما هستم؛ هر چه شما بفرمایید آن را انجام می‌دهم و همین را هم به خداوند خواهم گفت. این برخورد نهایت پیروی ایشان از اهل بیت علیهم السلام و ولایت را می‌رساند.

### ۳. ولایت و دوستی با دوستان اهل بیت علیهم السلام

سومین شرط ایجاد سنخیت با اهل بیت علیهم السلام ولایت و دوستی با دوستان آنان است. توضیح این قسمت و بیان موارد آن در بخش ولایت پذیری گذشت.

### ۴. برائت و بیزاری از دشمنان اهل بیت علیهم السلام

شرط چهارم و آخرین شرط ایجاد سنخیت و هماهنگی با اهل بیت علیهم السلام برائت و بیزاری از دشمنان خداوند و اهل بیت علیهم السلام است. باید این انزجار در حد امکان، به روش‌های مختلف ابراز و اظهار گردد. صبانه: وی تا آخرین لحظه برائت خود را از فرعون اعلام داشت. سمیه: او شهید شد، اما تا آخرین نفس از آنچه مشرکان می‌پرستیدند بیزاری جست.

أم ایمن: او در جنگ احد بر روی کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله را تنها گذاشتند و به فکر جان خود بودند خاک می‌پاشد و با طعنه‌های گزنده انزجار خود را از افرادی چون عمر و عثمان اعلام می‌کرد. در روز بیعت خواستن از حضرت علی علیه السلام بر سر ابوبکر فریاد می‌کشد که چه زود حسادت و نفاق خود را آشکار کردید. این در زمانی بود که پهلوانان زبان در کام کشیده بودند.

نسیبه: ایشان برای ابراز نفرت از کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله را در جنگ تنها رها کرده و فرار می‌کردند، بر صورتشان خاک می‌پاشید و



می گفت از خدا و پیامبر ﷺ برگشته، به کجا رو می کنید؟ عمر از کنار او می گذشت؛ گفت: وای بر تو چرا چنین می کنی؟ گفت: این فرمان خداوند است.

### تحمل رنج و مشقت

بر اساس روایت، کسانی که در دوران قبل از ظهور زندگی می کردند و به سبب اعتقاد به حقّ - به خصوص اعتقاد به امامان علیهم السلام - آزار دیده اند، در دوران ظهور، حضور می یابند. یکی از اهداف این رجعت گرفتن انتقام و قصاص کردن افرادی است که ظالمانه آنها را مورد اذیت قرار داده اند.

صبانه: این بانوی مقاوم به خاطر اعتقاد به توحید خود و خانواده اش، مظلومانه به دست فرعون کشته می شوند.

سمیه: وی در دوران جاهلیت در مکه به پیامبر ﷺ ایمان می آورد. مشرکان وی را دست گیر می کنند، اما او کسی را ندارد که از او حمایت کند. بنابراین مظلومانه زیر شکنجه ای سخت، خود و همسرش یاسر به شهادت می رسند.

أم ایمن: وی در جریان غصب خلافت بر حقانیت امیرمؤمنان علیهم السلام شهادت می دهد، اما شهادتش رد شده و مظلومانه از مسجد پیامبر ﷺ بیرون انداخته می شود. در جریان غصب فدک نیز مظلومانه گواهی وی مردود می گردد.

نسیبه: وی یک فرزند خویش را در جنگ با مشرکان مکه از دست می‌دهد و فرزند دیگرش را در جنگ با مدعی دروغین پیامبر (مسيلمه کذاب) به پیشگاه خداوند هدیه می‌دهد. علاوه بر داغ دو فرزند خود نیز بارها در نبرد زخمی می‌شود.

حبابه: مظلومیت وی را در دورانی که بیمار بود می‌توان دید، زیرا دشمنان وی را به دلیل اعتقاد به امامت مورد شماتت و مسخره قرار می‌دادند.

قنواء: زیاد، خلیفه ملعون اموی، قنواء را همراه پدرش در قصر خویش حاضر کرد و در مقابل او دست و پای پدرش را قطع می‌کند. قنواء مظلومانه شاهد این ظلم‌ها و رنج‌هاست.

أم خالد: وی نیز در راه محبت اهل بیت علیهم‌السلام دست خود را از دست می‌دهد. دستش مظلومانه قطع می‌شود، اما دست از عقاید خود برنمی‌دارد.

## جهاد و مبارزه

در بیان ویژگی‌ها گذشت که هر کس برای توحید و دفاع از حریم امامان علیهم‌السلام در میدان رزم حاضر شود و جهاد نماید یا در دوران غیبت امام، برای زمینه‌سازی ظهور از هیچ خطری نهراسد و با دشمنان نبرد نماید به دنیا بازمی‌گردند و تحقق یافتن هدف نهایی خود را می‌بینند.

أم ایمن: وی در جنگ‌ها همراه پیامبر ﷺ است؛ در جنگ‌های احد، خیبر و حنین شرکت می‌کند.

نسیبه: وی نیز در جنگ‌ها همراه پیامبر ﷺ بوده است. در جنگ‌های احد، خیبر و حنین شرکت کرد. در جنگ احد رشادت‌های فراوانی از خود نشان داد. وقتی پیامبر ﷺ فرمان حرکت به جبهه حمراء الاسد را داد، نسیبه با بدن زخمی و حال وخیم قصد حرکت کرد، اما شدت جراحات اجازه حرکت نداد. در جنگ احد به اندازه‌ای مبارزه و رشادت کرد که پیامبر ﷺ می‌فرماید: امروز منزلت نسیبه از فلانی و فلانی (خلیفه اول و دوم) بالاتر است. او علاوه بر این که خود جنگ می‌کرد فرزندش را نیز تشویق به مبارزه می‌کرد. در جنگ حنین نیز مقاومت فراوانی می‌نماید. در جنگ علیه مسیلمه کذاب نیز همراه فرزندش شرکت کرد و در این جنگ دستش را از دست داده و جانباز شد.

قنواء: هر چند قنواء در جبهه جنگ شرکت نکرده است، اما جریانی که در مجلس زیاد اتفاق می‌افتد کم‌تر از جبهه جنگ نیست. در مقابل چشمانش پدر مجروح و جانباز می‌شود، اما واکنش قنواء نشان از شجاعت و قوت قلب او دارد، زیرا وی می‌گوید هرگاه دست یا پای پدرم قطع می‌شد و سمتی پرتاب می‌شد خود می‌رفتم و آن را برمی‌داشتم و جمع می‌کردم.

بانوان دیگر: بانوانی مانند صبانہ، سمیہ و أم خالد نیز هر چند در جبهه جنگ حضور نداشتند، اما بر عقیده خود مقاومت نمودند تا شهید یا جانباز شدند. یعنی همان روحیه جهادی را داشته‌اند و نشان داده‌اند.

### انتظار واقعی

انتظار، نگاه به آینده است. منتظر در عین عمل به وظیفه زمان حال خود در اندیشه فردا نیز هست. او می‌داند که برای فردا نیز باید برنامه ریزی کرده و نیرو تربیت نماید. در بحث از نقش زن در جامعه منتظر می‌توان مهم‌ترین نقش او را تربیت نسلی پا به رکاب و آماده جهاد دانست، زیرا چنین افرادی هستند که توان همراهی امام عصر علیه السلام را دارند. با نگاهی به خانواده بانوان رجعت کننده معلوم می‌شود در اثر تربیت این مادران و همسران فداکار، فرزندان و شوهرانی مبارزه و مقاوم، عاشق رشادت و شهادت نیز پرورش یافته‌اند. صبانہ: حزیل همسر ماشطه در برابر فرعون محاجه کرده و به شهادت می‌رسد. فرزندان نیز یکی پس از دیگری به شهادت می‌رسند؛ حتی کودک شیرخوار نیز به معجزه الهی مادر را توصیه به صبر و مقاومت می‌کند.

سمیة: یاسر همسر سمیہ در کنار وی و زیر شکنجه به شهادت می‌رسد. فرزندش عمار نیز چنان تربیت شده است که توفیق شهادت

در رکاب امیرمؤمنان علیه السلام را می یابد.

أم ایمن: او مادر شهید است. فرزندی تربیت کرده که ایمن نام دارد. او در جنگ حنین به درجه رفیع شهادت می رسد. فرزند دیگری در دامان او پرورش یافته به نام أسامه که لیاقت فرماندهی آخرین سپاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دارد. همو که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حق سپاهش فرمود: «جهزوا جيش أسامة، لعن الله من تخلف عنه؛ سپاه أسامه را تجهیز کنید خداوند لعنت کند هر کس را که از آن نافرمانی کند.»<sup>۱</sup> و آنان که ادعای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را داشتند از رفتن به سپاه وی سر باز زدند.

نسیبه: وی در مقام بلند مادری خانواده‌ای را پرورش داده است عاشق دفاع و شهادت، یک فرزندش در جنگ احد به شهادت رسید. فرزند دیگرش در جنگ با پیامبر دروغین (مسيلمه کذاب) شهد شیرین شهادت را نوشید. بعد از شهادت فرزند دوم نسیبه به همراه فرزند سوم به جنگ مسيلمه می رود و با رشادت آنان این مدعی دروغین کشته می شود. در جنگ احد نیز خانوادگی شرکت کرده بود، زیرا همسرش نیز مجاهدی در خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود.

بخش سوم: مقایسه و رهیافت □ ۱۲۱

حبابه: وی خود راوی حدیث است و احادیث اهل بیت علیهم السلام را گسترش می‌دهد، اما به فکر فردا نیز هست؛ بنابراین دختری تربیت می‌کند که او نیز راوی حدیث می‌شود.

## فصل دوم:

---

### ره‌یافت‌ها

---

دوران حکومت حضرت ولی عصر علیه السلام، بی‌تردید دوران طلایی حکومت فضیلت و معنویت است، و در آن دوران فساد و تباهی، ستم و گناه، رخت برمی‌بندد و زمین محل بندگی و عبادت خداوند می‌شود. پاکی همه‌جا موج می‌زند و انس و الفت و انسانیت در جامعه، به اوج می‌رسد. دیگر نیازمندی یافت نمی‌شود تا مشکلاتش دل را بیازارد و فرد هنجارشکنی نیست که امنیت و آسایش را سلب کند. در یک کلام، هم آخرت مردم آباد می‌شود و هم دنیای آنها. آرزوی هر کسی، حضور در چنین جامعه‌ای است تا بتواند از

نعمت‌های معنوی و مادی آن بهره‌مند شود. حال که بر اساس روایات، دریافتیم که راه حضور باز است و هر کس مانند سلمان باشد، و رفتار این بانوان را داشته باشد می‌تواند زنده شود و آن دوران را درک کند، باید شتافت و تا فرصت باقی است، به این سعادت بزرگ دست یافت. آری، می‌توان با الگو قرار دادن رفتار بانوان یاد شده خود را لایق حضور در دولت مهدی کرد.

ایمان خالص داشتن اولین شرط رجعت و درک دولت مهدوی است، پس باید در کسب ایمان خالصانه تلاش کرد.

شناخت مقام اهل بیت علیهم‌السلام و فهم عظمت شخصیت و نقش آنها در جهان آفرینش، اولین قدم در راه پذیرش ولایت آنها و سنخیت یافتن (هماهنگی و هم‌رنگی) با آنهاست. پس باید هر روز برای شناخت امامان علیهم‌السلام مشتاق‌تر شویم و با مطالعه کتاب‌های معتبر و حضور در سخنرانی‌های مفید بر آگاهی خود بیفزاییم.

پذیرش ولایت امامان علیهم‌السلام، آن هم از سر شناخت و معرفت، نه احساسات و تقلید، قدم بعدی است. به همین دلیل باید همراه شناخت روزافزون، ولایت‌پذیر باشیم و در تقویت این خصلت بکوشیم. به عبارت دیگر، آنها را خلیفه خدا در روی زمین و واسطه بین خدا و مخلوقات بدانیم و معتقد باشیم فیض الهی از مسیر آنها به مخلوقات می‌رسد. آنها هدف آفرینش و ادامه وجود تمام مخلوقات هستند.



بدون اعتقاد به آنها، بندگی نه ممکن است و نه مقبول. از این رو فرمان آنها، اراده و دستور الهی به حساب می‌آید و اطاعت از آنها، پیروی از خداوند و کفر و نافرمانی نسبت به آنها، کفر و نافرمانی نسبت به خداوند است.

هم‌رنگی و سنخیت با اهل بیت علیهم‌السلام، موجب رجعت و درک دوران ظهور است. لذا باید سعی کنیم رفتار و پنداری داشته باشیم که اهل-بیت علیهم‌السلام می‌پسندند. باید مانند آنها بیندیشیم و عمل کنیم و عضو خانواده آنان گردیم. برای ایجاد سنخیت لازم است آنها را بشناسیم و از آنها پیروی کنیم و دوستانشان را دوست، و دشمنانشان را دشمن بداریم.

کسانی که در راه اهل بیت علیهم‌السلام فشارها و سختی‌ها را تحمل می‌کنند، در دوران حکومت آنها زنده می‌شوند. پس نباید از مشکلات واهمه داشته باشیم، بلکه باید برای رشد فرهنگ آنان، با آغوش باز به استقبال سختی‌ها برویم و در برابر حق‌کشی‌ها سکوت نکنیم.

هر کس در راه اهل بیت علیهم‌السلام تلاش و مبارزه کند، سعادت یاری امام قائم علیه‌السلام را نیز خواهد داشت. پس باید در عرصه‌های گوناگون، با تمام وجود حضور یافت. به‌ویژه، دلاوری در میدان‌های جنگ و نترسیدن از رویارویی با دشمن. شهادت‌طلبی برای زمینه‌سازی ظهور، عاملی است که موجب رجعت می‌گردد.

افرادی که منتظر واقعی‌اند توان رجعت خواهند یافت، پس باید امید و نگاه به آینده را در خود و جامعه گسترش داد. در نتیجه در تربیت نسلی یاری کننده امام تلاش نمود.

حقّ مداری و حمایت از حقّ عامل دیگر رجعت افراد است، پس باید عمل به حق و توصیه دیگران به حق را وجه همت خود قرار دهیم. هرگز به خاطر مال دنیا یا علاقه دوستی و فامیلی از حق نگذریم.

صداقت و راستی آخرین عامل یافته شده در روایات برای رجعت در ظهور و بازگشت در دولت کریمه امام عصر علیه السلام است. گذشت که نشان صداقت نیز ایمان خالص در حوزه عقیده و جهاد در راه حق در حوزه عمل است، پس باید در تقویت باورهای دینیمان بکوشیم و از تلاش عملی برای پیش‌برد باورهایمان کوتاهی نکنیم.

امید است با کسب دانش و همت در عمل، توفیق حضور در دولت کریمه و سعادت درک جامعه مهدوی را بیابیم.

## كتاب نامه

### ✽ قرآن كريم

١. آملی صغير، محمد بن جرير بن رستم طبري، *دلائل الإمامة*، مصحح، قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، بعثت، ١٤١٣ق.
٢. ابن حبان، ابن أحمد بن حبان بن معاذ بن معبد، *الثقات*، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي، اشراف، الدكتور محمد عبد المعيد خان مدير دائرة المعارف العثمانية، هند، دائرة المعارف العثمانية بحيدر آباد الدكن، ١٣٩٣ق.
٣. ابن أبي الحديد، *شرح نهج البلاغة*، تحقيق، محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت، دار إحياء الكتب العربية، ١٣٧٨ق.
٤. ابن أبي جمهور، محمد بن زين الدين، *عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية*، مصحح، مجتبی عراقی، قم، دار سيد الشهداء للنشر، ١٤٠٥ق.
٥. ابن بابويه، محمد بن علي، *امالي*، تهران، كتابچی، ششم، ١٣٧٦ش.
٦. \_\_\_\_\_، *علل الشرائع*، قم، كتاب فروشی داوری، ١٣٨٥ش.
٧. \_\_\_\_\_، *عيون أخبار الرضا*، مصحح مهدي لاجوردی، تهران، نشر جهان، ١٣٧٨ق.
٨. \_\_\_\_\_، *كمال الدين و تمام النعمة*، مصحح: علي اكبر غفاري، تهران، اسلاميه، دوم، ١٣٩٥ق.
٩. \_\_\_\_\_، *من لا يحضره الفقيه*، مصحح، علي اكبر غفاري، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين ، دوم، ١٤١٣ق.
١٠. ابن بلبان الفارسي، علاء الدين علي ، *صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان*، تحقيق، شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، دوم، ١٤١٤ق.
١١. ابن حنبل، احمد، *مسند احمد*، بيروت، دار صادر، بی تا.
١٢. ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، بيروت، دار صادر، بی تا.
١٣. ابن شهر آشوب، محمد بن علي، *مناقب آل أبي طالب*، تحقيق، تصحيح و شرح و مقابلة، لجنة من أساتذة النجف الأشرف، النجف الأشرف، المكتبة الحيدرية، ١٣٧٦ق.

١٤. ابن عبد البر،..... الاستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقيق، علي محمد البجاوي، بيروت، دار الجيل، ١٤١٢ق.
١٥. ابن فارس بن زكريا، ابو الحسين احمد، معجم مقائيس اللغة، قم، بوستان كتاب، ١٤٠٤ ق.
١٦. ابن قتيبة،..... المعارف، تحقيق، دكتور ثروت عكاشة، قاهره، دار المعارف، بي.تا.
١٧. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، تحقيق، جواد قيومي، لجنة التحقيق، بي.جا، مؤسسة نشر الفقاهة، ١٤١٧ق.
١٨. ابن كثير دمشقي، اسماعيل، البداية و النهاية، تحقيق و تدقيق و تعليق، علي شيري، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٨ق.
١٩. ابن ماكولا، إكمال الكمال، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بي.تا.
٢٠. ابن مطير اللخمي الشامي، سليمان بن أحمد بن أيوب، المعجم الأوسط، أبو القاسم الطبراني، محقق، طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، قاهرة، دار الحرمين، ١٤١٥ق.
٢١. اربلي، علي بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الأئمة، مصحح، هاشم رسولي محلاتي، تبريز، بني هاشمي، ١٣٨١ق.
٢٢. اسدي، يحيى بن حسن، العمدة (عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار)، ابن البطريق، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ١٤٠٧ق.
٢٣. الأسلمي بالولاء، محمد بن عمر بن واقد السهمي، المغازي، المدني، أبو عبد الله، الواقدي، تحقيق، مارسدن جونز، بيروت، دار الأعلمي، سوم، ١٤٠٩ق.
٢٤. بحراني، سيد هاشم بن سليمان، مدينة معجز الأئمة الإثنى عشر، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣ق.
٢٥. برقي، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، مصحح، جلال الدين محدث، قم، دار الكتب الإسلامية، دوم، ١٣٧١ق.
٢٦. \_\_\_\_\_، رجال البرقي، الطبقات، مصحح، محمد بن حسن طوسي، / حسن مصطفوي، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٤٢ش.

۲۷. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسين، ۱۴۱۹ق.
۲۸. التميمی، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن معبد، المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، أبو حاتم، الدارمی، البُستی، محقق، محمود إبراهيم زايد، حلب، دار الوعي، ۱۳۹۶ق.
۲۹. جزائری، سید نعمت الله، قصص الأنبياء، قم، منشورات الشريف الرضي، بی تا.
۳۰. جوهری بصری، احمد بن عبد العزيز، مقتضب الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، مصحح، مهدي هوشمند، قم، انتشارات طباطبائی، بی تا.
۳۱. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، اشراف، یوسف عبد الرحمن المرعشلی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۳۲. حکیمی، محمد، عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام (پژوهشی در انقلاب جهانی مهدی)، قم، بوستان کتاب، دوم، ۱۳۷۴ش.
۳۳. حلّی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، مصحح: مشتاق مظفر، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۱ق.
۳۴. حلّی، حسن بن علی بن داود، الرجال ابن داود، مصحح، محمد صادق بحر العلوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۳۵. حلّی، علی بن یوسف، العدد القویة، تحقیق سید مهدی رجائی، إشراف سید محمود مرعشی، قم، مكتبة آية الله المرعشي العامة، ۱۴۰۸ق.
۳۶. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
۳۷. حمیری، ابن هشام، السيرة النبویة، تحقیق و ضبط و تعليق، محمد محیی الدین عبد الحمید، مصر، مكتبة محمد علی صبیح و اولاده، ۱۳۸۳ق.
۳۸. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الكلوم، بیروت، دار الفكر المعاصر، ۱۴۲۰ق.
۳۹. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، مصحح، عبد اللطیف حسینی کوهکمری، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق.
۴۰. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ق.

٤١. خطيب البغدادي، أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد بن مهدي، تاريخ بغداد و ذيلوله، تحقيق، مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٧ق.
٤٢. خوئي، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بيروت، دارالزهراء، ١٤١٣ق.
٤٣. ديلمى، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم، شريف رضى، ١٤١٢ق.
٤٤. ذهبى، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز، ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، تحقيق، على محمد البجاوى، بيروت، دار المعرفة للطباعة و النشر، ١٣٨٢ق.
٤٥. ذهبى، محمد بن احمد، سير أعلام النبلاء، اشراف و تخريج، شعيب الأرنؤوط، حسين الأسد، بيروت، مؤسسة الرسالة، نهم، ١٤١٣ق.
٤٦. رازى، على بن عبيدالله منتجب الدين، الفهرست، مصحح، جلال الدين محدث، قم، كتابخانه عمومى آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ١٤٢٢ق.
٤٧. راوندى، سعيد بن هبة الله قطب الدين، الخرائج و الجرائح، مصحح، مؤسسة الإمام المهدي، قم، مؤسسه امام مهدي، ١٤٠٩ق.
٤٨. رضى، (صبحى صالح)، محمد بن حسين شريف، نهج البلاغة، مصحح، فيض الإسلام، قم، هجرت، ١٤١٤ق.
٤٩. زرکلى، خير الدين، الأعلام، ناشر، دار العلم للملايين، بيروت، لبنان، پنجم، ١٩٨٠م.
٥٠. زين الدين، محمد مهدي، بيان الأئمة، قم، دارالغدیر، ١٤٢٥ق.
٥١. سيوطى، جلال الدين، الدر المنثور، بيروت، دار المعرفة للطباعة و النشر، بی تا.
٥٢. شافعى، على بن الحسن، تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، تحقيق، على شيرى، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٥ق.
٥٣. شهرستاني، أبو الفتح محمد بن عبد الكريم بن أبى بكر أحمد، الملل و النحل، بی جا، مؤسسة الحلبي، بی تا.
٥٤. شيبانى، على بن محمد، أسد الغابة فى معرفة الصحابة، دار الكتاب العربى، بيروت، بی تا.
٥٥. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد صلى الله عليهم، مصحح، محسن بن عباس على كوجه باغى، قم، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، دوم ١٤٠٤ق.

۵۶. صنعانی، عبد الرزاق، المصنف، تحقیق و تخريج و تعليق، حبيب الرحمن الأعظمی، بی جا، منشورات المجلس العلمی، بی تا.
۵۷. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، بی تا.
۵۸. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقیق و تخريج، حمدی عبد المجید السلفی، بی جا، دار إحياء التراث العربی، دوم، بی تا.
۵۹. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۷ق.
۶۰. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری (تاریخ الأمم و الملوك)، مراجعة و تصحيح و ضبط، نخبة من العلماء الأجلاء، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چهارم، ۱۴۰۳ق.
۶۱. طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت مهدی، ویرایش دوم، قم، بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی)، سوم (اول این ناشر)، ۱۳۸۰ش.
۶۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق، سید أحمد حسینی، ...، مکتب النشر الثقافة الإسلامية، دوم، ۱۴۰۸ق.
۶۳. طوسی، محمد بن الحسن، الغيبة للحجة، مصحح، عباد الله تهرانی، علی احمد ناصح، قم، دار المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
۶۴. \_\_\_\_\_، املی، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۶۵. \_\_\_\_\_، رجال الطوسی، مصحح، جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين، سوم، ۱۳۷۳ش.
۶۶. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، بیروت، دار الهادی للطباعة و النشر و التوزیع، چهارم، ۱۴۱۵ق.
۶۷. عبد الله و حسین ابنا بسطام، طبّ الأئمة علیهم السلام، مصحح: محمد مهدی خرسان، قم، دار الشریف الرضی، دوم، ۱۴۱۱ق.
۶۸. عسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر، تهذیب التهذیب، هند، مطبعة دائرة المعارف النظامية، ۱۳۲۶ق.

۶۹. \_\_\_\_\_، *لسان الميزان*، محقق، دائرة المعارف النظاميه، هند، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۳۹۰ق.
۷۰. \_\_\_\_\_، *الإصابة في تمييز الصحابة*، تحقيق، عادل أحمد عبد الموجود، شيخ علي محمد معوض، بیروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
۷۱. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، مصحح، هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
۷۲. عینی، بدرالدین، *عمدة القاری*، بیروت، دار إحياء التراث العربي، بی تا.
۷۳. الغفار، عبد الرسول، *الكلینی و الكافی*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۶ق.
۷۴. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، *روضة السواعظین و بصيرة المتعظین*، قم، انتشارات رضی، ۱۳۷۵ش.
۷۵. قمی، عباس، *الكنی و الألقاب*، تهران، مكتبه الصدر، بی تا.
۷۶. قمی، علی بن إبراهيم، *تفسیر قمی*، تحقيق، تصحيح و تعليق و تقديم، سيد طيب موسى جزائری، بی جا، بی تا، دوم، ۱۴۰۴ق.
۷۷. كجوری، محمد باقر، *الخصائص الفاطمية*، تحقيق و ترجمه سيد علي جمال أشرف، قم، انتشارات الشريف الرضي، ۱۳۸۰ش.
۷۸. كشی، محمد بن عمر، *رجال الكشي*، اختيار معرفة الرجال (مع تعليقات مير داماد الأسترآبادی)، مصحح، مهدي رجایی، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۳۶۳ش.
۷۹. كلینی، محمد بن يعقوب بن اسحاق، *كافي*، مصحح، علي أكبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الكتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۸۰. كورانی عاملی، علی و دیگران، *معجم أحاديث الإمام المهدي*، ناشر، مؤسسه معارف اسلامية، قم، ۱۴۱۱ق.
۸۱. كوفي، عبدالله بن محمد ابن أبي شيبة، *المصنف*، تحقيق و تعليق، سعيد اللحام، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۰۹ق.
۸۲. مامقانی، عبدالله، *تنقيح المقال في علم الرجال*، چاپ سنگی، نجف اشرف، مطبعه المرتضويه، ۱۳۵۲ق.



۸۳. مبارکفوری، محمد عبد الرحمن ابن عبد الرحيم، تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذى، بيروت، دار الكتب العلمية، لبنان، ۱۴۱۰ق.
۸۴. المتقى الهندى، علاء الدين على، كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال، تحقيق، ضبط و تفسير، الشيخ بكرى حيانى، تصحيح و فهرست، الشيخ صفوة السقا، بى جا، بى تا، ۱۴۰۹ق.
۸۵. مجلسى، محمد باقر، بحار الأنوار، بيروت، دار إحياء التراث العربى، دوم، ۱۴۰۳ق.
۸۶. مزى، يوسف، تهذيب الكمال، تحقيق و ضبط و تعليق، الدكتور بشار عواد معروف، بيروت، مؤسسة الرسالة، چهارم، ۱۴۰۶ق.
۸۷. مفيد، محمد بن محمد، الإختصاص، مصحح، على اكبر غفارى، و محمود محرمى زرندى، قم، المؤتمر العالمى لالفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق.
۸۸. \_\_\_\_\_، الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، قم، كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ق.
۸۹. \_\_\_\_\_، التحقيق، أوائل المقالات، إبراهيم انصارى، بيروت، دار المفيد للطباعة و النشر و التوزيع، دوم، ۱۴۱۴ق.
۹۰. الموصلى، أبو يعلى، مسند أبى يعلى، تحقيق، حسين سليم أسد، بى جا، دار المأمون للتراث، بى تا.
۹۱. نعمانى، إبراهيم ابن أبى زينب، الغيبة نعمانى، محمد بن إبراهيم، محقق، على اكبر غفارى، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.
۹۲. نورى طبرسى، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل، تحقيق، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، بيروت، لبنان، اول، ۱۴۰۸ق.
۹۳. نيلى نجفى، على بن عبد الكريم بهاء الدين، سرور أهل الإيمان فى علامات ظهور صاحب الزمان، مصحح، قيس عطار، قم، دليل ما، ۱۴۲۶ق.
۹۴. هلالى، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس الهلالى، مصحح، محمد انصارى زنجانى خوئينى، قم، الهادى، ۱۴۰۵ق.
۹۵. هشمى، على بن ابى بكر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۸ق.